

پیش‌گفتار

دادگاه‌های کیفری بین‌المللی که در طول قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم تشکیل شدند، مسئولیت حفظ نظم در جامعه بین‌المللی را برعهده دارند. دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موقت برای مدت معین و انجام مأموریت خاص تشکیل شدند و شامل دیوان‌های نظامی نورمبرگ و توکیو، دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا و دادگاه ویژه سیرالئون می‌باشند. این دادگاه‌ها در رعایت حقوق بزه‌دیده و بزه‌دیدگان شاهد، سیر تحولی را طی کرده‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت دو دیوان نظامی نورمبرگ و توکیو بدون توجه به بزه‌دیده، صرفاً دولت‌ها به ویژه دولت‌های فاتح در جنگ جهانی دوم را به عنوان مالک دعوی عمومی مد نظر قرار دادند، اما دادگاه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا که تقریباً نیم قرن بعد از دو دادگاه اول تأسیس شدند، ضمن توجه به حقوق بزه‌دیده به ویژه از بُعد حفظ امنیت و رعایت کرامت انسانی او، جبران خسارت بزه‌دیده را از طریق استرداد اموال کشف شده از متهم و اموال مصادره شده، به بزه‌دیده میسر گردانیدند. متعاقباً تشکیل دادگاه ویژه سیرالئون، تحولی نوین در رعایت حقوق بزه‌دیده محسوب می‌شود. قضات این دادگاه با اصلاح آیین دادرسی و ادله دو دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا، براساس رویه‌های منعقد شده در این دو دادگاه، به شناسایی حقوق جدیدی برای بزه‌دیده همت گماشتند، اما رویه قضایی این دو دادگاه نیز بیش از اسناد دادگاه‌های پیشین، به جبران خسارت ناشی از جرم توجه نکرد.

اسناد دیوان کیفری بین‌المللی که در سال ۲۰۰۲ به عنوان یک مرجع دائمی برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی تشکیل شد، به این نقیصه موجود در اسناد دادگاه‌های موقت توجه نمود و جبران خسارت بزه‌دیده را از طریق صدور قرار تأمین خواسته، صدور حکم به جبران خسارت و امکان اعتراض بزه‌دیده به حکم در قسمت ترمیم خسارت‌های ناشی از جرم، میسر ساخت. اسناد این دادگاه همچنین به جنبه‌های دیگر حمایت از بزه‌دیده، مانند

رازداری نسبت به هویت او به ویژه در جرایم جنسی، و حفظ امنیت بزه‌دیده توجه نموده و ارائه خدمات مورد نیاز به بزه‌دیده را در جهت رفع بحران ناشی از جرم، از وظایف بخش قربانیان و شهود قرار داده است.

این کتاب که برای اولین بار در ایران به تبیین حقوق در نظر گرفته شده برای بزه‌دیده در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و نقد و تحلیل آن با عنایت به پیشرفت‌های علم بزه‌دیده‌شناسی حمایتی می‌پردازد، رویکردی کاربردی به آرای دادگاه‌های موردی در این زمینه دارد. علاوه بر جدید بودن موضوع کتاب، بررسی رویه قضایی دادگاه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا و نیز دادگاه ویژه سیرالئون و تصمیمات اتخاذ شده در این سه دادگاه، نوآوری است که در این کتاب به چشم می‌خورد.

لیلا سادات اسدی

مهر ۱۳۹۱

دیباچه

تاریخ تحولات کیفر تاکنون سه دوره مشخص را در ارتباط با ذی حق و صاحب اختیار در تعقیب و اقامه کیفر، طی کرده است که در کلیه جوامع تقریباً به یک شکل دیده می‌شوند. در دوره انتقام‌جویی که به نظام پدرسالاری نیز مشهور است، نقش انتقام در سزادهی وضوح می‌یابد. انسان به حکم طبیعت و غریزه خود، در صدد انتقام برمی‌آید و بدی را با بدی جبران می‌کند. این دفاع غریزی یعنی انتقام را، پایه و اساس حقوق جزا نامیده‌اند.^۱ در این دوره، اقتدار حاکم از اراده مطلق رئیس خانواده سرچشمه می‌گرفت و حفظ نظام خانواده بر قدرت فرد تکیه داشت. حق مجازات برای رئیس خانواده بود که قدرتی بسیار گسترده داشت.^۲ به گونه‌ای که برخی^۳ حقوق‌دانان آن را دوره «دادگستری خانوادگی» یا «دادگستری میان کلان‌ها» نامیده‌اند. از جمله خصوصیات این دوره، جمعی بودن مسئولیت و بی‌عدالتی در مجازات‌هاست. چنانچه جرم در داخل خانواده یا قبیله واقع می‌شد و یکی از اعضا قربانی جرم بود، رئیس خانواده که معمولاً پدر بود، دستور اجرای مجازات را می‌داد و اگر جرم خارج از گروه و عشیره ارتکاب می‌یافت، جنگ‌های میان قبیله‌ای را در پی داشت که گاه با تراضی و اخذ غرامت توسط زیان‌دیده از جرم به پایان می‌رسید. در این دوره اجرای مجازات فاقد ضابطه و قاعده بود؛ اصل قانونی بودن جرم جایگاهی نداشت و اعمالی مورد مجازات قرار می‌گرفت که مغایر با منافع خانواده یا قبیله محسوب می‌گردید؛ «جمعی بودن مسئولیت بدین معنا که وقتی یکی از اعضای گروه

۱. محسنی، مرتضی، کلیات حقوق جزا، تهران، گنج دانش، چ ۲، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، تهران، میزان، چ ۷، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۶۱.

۳. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، کانون وکلای دادگستری، چ ۲، ۱۳۷۵، ص ۷۵.

مرتکب جرمی می‌شد، همه اعضای گروه، مسئول شناخته می‌شدند»^۱، نزاع میان گروهی را عمومیت می‌داد.^۲

۱. حقوق بزه‌دیده در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی

ظهور دولت‌ها، تمرکز قدرت و ایجاد حاکمیت، موجب تضعیف قدرت قبیله، عشیره و خانواده شد و قدرتی مرکزی جایگزین گردید. لزوم حفظ امنیت و تنظیم روابط درون جامعه موجب شد حکومت‌ها به وضع قوانین بپردازند. این دوره را دادگستری خصوصی نامیده‌اند که اگرچه قدرت مرکزی حاکم، وظیفه تعقیب و مجازات مجرم را برعهده دارد، اما از آنجا که شروع به تعقیب، ادامه آن و اجرای مجازات، بنا به درخواست و تقاضای بزه‌دیده و شاکی است، لذا دادگستری وجهه خصوصی یافته و نقش حکومت به کنترل واکنش‌های انتقام‌جویانه محدود می‌گردد. حاکمیت اراده بزه‌دیده در خصوص نحوه مجازات، نهادهای جبران خسارت و قصاص را در این دوره بروز می‌دهد.

با ارتقای مبادله و موقعیت انسانی از نظر تولید و سازندگی، به تدریج این فکر قوت گرفت که اجرای اصل قصاص به طور قاطع ضروری نیست و بهتر است در صورت موافقت زیان‌دیده، مجرم در تحمیل مجازات یا پرداخت غرامتی که میزان آن توسط قانون تعیین می‌شود، مخیر باشد. چنانچه زیان‌دیده با سازش در ازای دریافت مالی موافقت می‌کرد و مجرم هم قادر و مایل به پرداخت غرامت بود، پرداخت غرامت به زیان‌دیده اجباراً مطابق تعرفه‌ای بود که در قانون مشخص گردیده بود. این نهاد را نظام سازش اختیاری می‌گفتند.^۳

۱. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، چ ۴، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۶.
 ۲. شاید بتوان گفت این نحوه دادگستری هنوز هم در برخی قوم‌های ایرانی وجود دارد. آیین فصل در خوزستان میان قبایل عرب و محکومیت زنان مظنون به ارتباط نامشروع به مرگ با نظر و تصمیم رئیس قبیله، به گونه‌ای که اعضای قبیله، اجرای آن را وظیفه و تکلیف خود می‌دانند، نمونه‌ای از این نوع دادگستری است (ر.ک: ساکی، علی، تعارض عرف حاکم بر عشاير خوزستان با مقررات کیفری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵؛ اکبری، محمد، «تأثیر فرهنگ عشایری در پیشگیری از وقوع بزه»، تعالی حقوق، اهواز، دادگستری استان خوزستان، ش ۲، آبان ۱۳۸۵).

۳. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۵۲.

از تأسیسات مربوط به دوران عدالت خصوصی، می‌توان به هم‌قسم‌ها^۱، مبارزه فردی^۲، تحویل موقت^۳، قصاص و وجه‌المصالحه^۴ اشاره کرد.^۵ بدین معنا که بستگان و خویشاوندان بزه‌دیده به جای شرکت در جنگ خصوصی علیه بزه‌کار، در کنار بزه‌دیده در دادگاه حضور یافته و با ادای سوگند در احقاق حق به او کمک می‌کردند.^۶ مبارزه فردی، نشان‌دهنده تبدیل انتقام خانوادگی به انتقام فردی است. بستگان مجرم با تحویل او، از مسئولیت جمعی مبرا می‌شدند و بالاخره زیان‌دیده با اخذ مال از متجاوز، حق انتقام خود را به او می‌بخشید.

در تحولات بعدی، دولت بر سرنوشت جرم حاکم شد، بی‌آنکه اختیار نامحدود به بزه‌دیده داده شود.^۷ در این دوره که دادگستری عمومی نامیده می‌شود، قدرت مرکزی، جرم را علیه منافع خود و جامعه می‌داند و لذا حق تعقیب مجرم و به کیفر رساندن وی را برای خود قائل است. در این دوران عقیده بر آن است که «انتقام برای افراد ممنوع است؛ زیرا این شاه است که منحصرأ می‌تواند به وسیله مأمورین خود از بزه‌کاران انتقام بگیرد».^۸ گذر از دوره قبل به این دوره با تحول افکار و اندیشه‌های انسانی، مذهبی و فلسفی و همچنین افزایش اقتدار دولت‌ها، صورت گرفت. در این دوره نیز در جرایم به زیان اشخاص، درخواست غرامت همچنان رسم متداولی بود، با این تفاوت که با تثبیت خون‌بها، دوره سازش اختیاری به پایان رسید و اصحاب دعوا ناگزیر از مصالحه بودند (سازش اجباری).^۹ بنابراین محدودیت‌هایی بر حق انتقام خصوصی وارد شد و عنصر روانی جرم مورد توجه قرار گرفت.

1. conjures

2. duel

3. deliverance temporative

4. compensation facultative

۵. افراسیابی، محمد اسماعیل، حقوق جزای عمومی، تهران، فردوسی، چ ۱، ۱۳۷۴، ص ۱۱۷.

۶. حکم قسامه در حقوق اسلامی نیز بر این اساس است.

۷. عزت فتاح پیشرفت جوامع و ایجاد نهادهای جدید را که موجب ضعیف شدن دعوای کیفری شد، «سقوط تاریخی موقعیت بزه‌دیده» می‌نامد.

(Fattah (E.A), (1986) *From Crime Policy to Victim Policy Reorienting the Justice System*, London, MC.Millan, p: 135).

۸. باهری، محمد، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران، مجد، چ ۱، ۱۳۸۰، ص ۶۸.

۹. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۶۵.

گسترش جوامع ایجاب می‌کرد تا نظمی فراتر از نظم مرتبط با افراد مدنظر قرار گیرد. فرض ماهیت عمومی برای جرایم، از ضرورت چنین نظمی سرچشمه گرفت. به همین جهت حکومت در تعقیب و مجازات، حقی مستقل از حق زیان‌دیده برای خود قائل شد. همچنین رشد حکومت‌ها و توسعه روابط میان دولت‌ها، جرایمی را خلق کرد که آثار آن از روابط خصوصی افراد فراتر رفته و نظم عمومی و قدرت حاکمه را تحت‌الشعاع قرار می‌داد. همچنان که ذکر شد، اندیشه‌های مذهبی در ظهور این دوره مؤثر بود. از جمله ظهور اسلام در عربستان، قصاص را که فاقد حدودمرز بود و به تمام افراد قبیله مجرم وارد می‌گردید، محدود نمود. خودداری از انجام قصاص در دوران جاهلیت، دلیل ترسو بودن قبیله بزه‌دیده به شمار می‌رفت و ننگ آور تلقی می‌گردید، اما قرآن کریم با تأیید قصاص، عفو را ارجح اعلام کرد.^۱ همچنین گفتمان قانون‌گذار اسلامی در تعزیرات به عنوان یکی از انواع مجازات‌ها که بسیار متنوع و متفاوت است و تقریر ماهیت عمومی برای جرایم تعزیری، بارقه اصل دادگستری عمومی را روشن می‌سازد.^۲ کارکرد دولت در جرایم موجب حد مانند ارتداد، سب‌النبی و محاربه، نمایان‌گر خصیصه عمومی بودن دادگستری در سیستم حقوق کیفری اسلام است.^۳

۲. جایگاه بزه‌دیده در مکاتب جزایی

در بررسی جایگاه بزه‌دیده در دادرسی کیفری و فرایند جرم، توجه به تحولات مکاتب جزایی ضروری است. سابقه حقوق کیفری مدرن به عنوان رشته‌ای نظام‌مند و در قالب کدهای مدون، به قرن هجدهم و اندیشه‌های منتسکیو بازمی‌گردد. برخی^۴ جرم‌شناسی را به

۱. بقره، ۱۷۷.

۲. ر.ک: شاکری گلپایگانی، طوبی، «دعوی قتل فرزند توسط پدر در سیاست جنایی مشارکتی»، ندای صادق، ش ۳۳، تهران، دانشگاه امام صادق(ع) - واحد خواران، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۳-۴۱.

۳. ر.ک: شاکری گلپایگانی، طوبی، سیاست جنایی اسلامی، تهران، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق(ع) - واحد خواران، چ ۱، ۱۳۸۵، ص ۳۳۵؛ قیاسی، جلال‌الدین و دیگران، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق موضوعه)، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چ ۱، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۰ الی ۵۷.

۴. پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، سمت، چ ۱، ۱۳۸۱، ص ۳۷.

سه دوره: غیرعلمی، نیمه‌علمی و علمی تقسیم کرده‌اند؛ در دوره غیرعلمی، تحولی در شناخت جرم، علت‌های به وجود آمدن آن و شخصیت مجرمانه ایجاد نمی‌شود. تنها دیدگاه فلاسفه، متفکران و ادیان، تعدیل‌کننده رفتار با بزهکاران است و در غیر این موارد، برخورد با جرم و مجرم، مکانیکی است و علت‌شناسی مورد توجه نیست. دوره نیمه‌علمی جرم‌شناسی با شروع تفکر در علت‌های جرم با تحقیق در زمینه‌های مختلف از پایان قرن شانزدهم در برخی جوامع شروع می‌شود و بعدها به دوره علمی پیوند می‌خورد، و بالاخره در دوره علمی جرم‌شناسی که با ظهور مکتب تحقیقی آغاز می‌شود، تحقیقات در زمینه علت‌های فردی و اجتماعی جرم به شکل علمی شروع می‌گردد. در همین دوره است که مکاتب مختلف جرم‌شناسی ظاهر می‌شوند که هر یک با دیدگاهی خاص، سعی در علت‌یابی جرم دارند.

مکاتب فکری هر یک پایه و اساس اندیشه‌های خود را بر یکی از محورهای واقعه مجرمانه یعنی جرم، مجازات و مجرم قرار داده و بزه‌دیده در حوزه‌های این مکاتب به فراموشی سپرده شده است.

مکتب عدالت مطلق بر چند اصل ثابت اخلاقی استوار است و کوشش انسان را برای رسیدن به سعادت، آن‌گاه ارزشمند می‌داند که بر این اصول استوار باشد. موضوع کیفر از نگاه طرفداران این مکتب، اعاده نظم اخلاقی است که بر اثر جرم (گناه) مختل شده است. از پیشگامان این مکتب می‌توان به دومستر^۱ و کانت^۲ اشاره نمود. کانت، فیلسوف آلمانی، خردگرا و صاحب فلسفه اخلاق است. از نظر او حکم اخلاقی، دارای اعتبار کلی است که زمان و مکان در آن راه ندارد و ارزش اخلاقی وقتی ایجاد می‌شود که شخص به حکم تکلیف به آن عمل کند و برای اخلاق، خارج از اخلاق غایتی پذیرفته نیست. با این وصف به کیفر رساندن بزهکار از آثار اصلاحی که احتمالاً به آن مترتب است، ضرورت نمی‌یابد، بلکه لزوم آن ناشی از تحقق ترضیه اخلاقی محض است. بنابر نظر این اندیشمندان، عدالت و اخلاق ایجاب می‌کند که بزهکار کیفر ببیند و اگر فایده‌ای از مجازات برای جامعه متصور نباشد، اجرای آن به لحاظ تجاوز به حریم عدالت و اخلاق ضروری است. مثال معروف جزیره متروک که متعلق به این مکتب است، گواه این مدعاست.

1. Joseph Demaistre
2. Emanuel Kant

امروزه مجازات به عنوان کفاره عمل، کارکرد اساسی کیفر محسوب نمی‌شود اما هنوز هم یکی از کارکردهای آن است. به همین جهت برخی حقوق‌دانان و دولت‌مردان فرانسوی هر بار که ایدئولوژی امنیت‌گرا (سرکوبی) را بر ایدئولوژی بازپذیری بزهکار ترجیح می‌دهند، تبعید را به عنوان اقدامی ماهیتاً کفاره‌ای و طردکننده در نظر می‌گیرند.^۱ مکتب کلاسیک به دنبال مکتب عدالت مطلق و با عقاید اندیشمندانی چون بکاریا^۲ و بنتام^۳ پای به عرصه وجود نهاد و پایه آن بر اصل قانونی‌بودن جرایم و مجازات‌ها، آزادی اراده و مسئولیت کیفری نهاده شده است. این مکتب با آنکه ریشه‌اش در منشآت نویسندگانی چون منتسکیو^۴، بکاریا و فوئرباخ^۵ است، اما به طور جدی پس از انقلاب کبیر فرانسه و به هنگام تدوین قانون جزای ۱۷۹۱ این کشور پایه‌گذاری شد. در آن هنگام حقوق‌دانان فرانسوی می‌خواستند توجیه کنند که اصولاً دولت همان‌طور که وسایل رفاه و امنیت افراد مملکت را فراهم می‌نماید، همان‌طور نیز حق دارد که افراد را در صورت ارتکاب جرم، تنبیه و مجازات کند.^۶ بنابراین گرانیگاه این مکتب به جای مجازات، بر مجرم قرار گرفته است. به نظر بکاریا تنها رفتاری از نظر جزایی قابل تنبیه است که هم به منافع جامعه صدمه بزند و هم به قاعده اخلاقی توهین کند.

اتحاد اخلاق و قانون بسیار ضروری و مطلوب است، لیکن معیار حاکم در اینجا، سودمندی است، مجازات قبل از هر چیز مانع آن می‌شود که مقصر دوباره به جامعه ضرر بزند و دیگران مرتکب بزه گردند.^۷ با این وصف هدف مجازات از گذشته (زمان ارتکاب جرم) به آینده (عدم ارتکاب جرم) انتقال یافت.

مکتب کلاسیک، سودمندی مجازات را در کنار عدالت مورد پذیرش قرار می‌دهد.^۸

۱. لازرژ، کریستین، درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، چ ۱، ۱۳۸۲، ص ۴۶.

2. Beccaria

3. Bentham

4. Montesquieu

5. Feuerbach

۶. صلاحی، جاوید، کیفرشناسی، تهران، سحوری، چ ۳، ۱۳۸۲، ص ۴۴.

۷. پردال، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ص ۴۳.

۸. ر.ک: کاتینگهام، جان، «فلسفه مجازات»، ترجمه ابراهیم باطنی و محسن برهانی، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۴، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۴۷-۱۷۰.

بکاریا مقیاس شدت جرم را صدمه‌ای می‌داند که از آن به جامعه وارد می‌شود و معتقد به تناسب مجازات‌هاست که براساس آن موانعی که فرد را از ارتکاب جرم باز می‌دارد باید در مقایسه با مغایرت جرم با خیر همگانی و نیز در مقایسه با انگیزش‌های جرم، قوی باشد.^۱

بکاریا در رساله جرایم و مجازات‌ها^۲ که مظهر بزرگ‌ترین نهضت اندیشه فکری اروپاست، راه جدیدی را در نظام قانون‌گذاری اروپا گشود و این مکتب در تدوین قوانین کیفری بعضی ممالک مثل فرانسه تأثیر کلی داشته است.^۳ رد کیفرهای سنگین و توجه به حتمیت و قطعیت مجازات‌ها، از آموزه‌های فکری بکاریاست.

علاوه بر مکتب کلاسیک، مکتب نئوکلاسیک نیز در نهضت قانون‌گذاری سده نوزدهم، منشأ اصلاحات فراوانی گردید و با تلفیقی از نظریه‌های پیش‌گفته، اندیشه‌ای نو ارائه داد. گیزو،^۴ روسی^۵ و اورتولان^۶ به عنوان نمایندگان مکتب نئوکلاسیک توانستند با پیوند و تضارب آرای فلسفی کلاسیک (عدالت مطلق) و اصالت سودمندی کیفر، تعبیری نو از حدود قوانین کیفری و تناسب آن با مقتضیات اجتماعی ارائه دهند. در حقیقت حرف اساسی نئوکلاسیک‌ها این است که اصول عقاید مکتب کلاسیک هنوز چنان که باید و شاید تکامل نیافته و به جای طرد این اصول می‌توان به تکمیل آن‌ها پرداخت.^۷ دو بینشی که این مکتب بر آن استوار است، پذیرش قوه اختیار برای انسان و مادی بودن انسان است. یعنی بزه صرفاً نقض یک تکلیف اخلاقی نیست، بلکه نقض تکلیفی است که می‌تواند در نظم جامعه اختلال ایجاد نماید.

اورتولان حق جامعه را برای حفظ حیات خود به زیان دیگران، مورد انتقاد قرار می‌دهد و مرز این دو را نه بیش از آنچه عدالت اقتضا کند و نه بیش از حد سودمندی، ترسیم می‌کند. بنابراین اساس مکتب نئوکلاسیک بر جرم و مجازات استوار است و بزه‌دیده

۱. ولد، جرم، توماس برنارد و جفری اسنیپس، گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه: علی شجاعی، تهران، سمت، چ ۱، ۱۳۸۰، ص ۲۷۷.

۲. ر.ک: بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، چ ۲، ۱۳۷۴، ص ۱۰۹.

۳. گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، میزان، چ ۳، ۱۳۷۸، ص ۷۱.

4. Guizaut

5. Rossi

6. Ortolan

۷. صلاحی، جاوید، کیفرشناسی، ص ۷۵.

در این مکتب جایگاهی ندارد.^۱

پس از نئو کلاسیک، مکتب پوزیتیویسم یا اصالت تحصیل، در دو دهه پایانی قرن نوزدهم با تحولات شگرف علمی در زمینه پژوهش‌های علوم انسانی به ویژه مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی ظهور یافت.

این مکتب با اعتقاد به ضرورت دخالت نظام کیفری از لحاظ فلسفه مجازات، معتقد به جبریت بزهکاری بود، آزادی اراده را انکار می‌کرد و برای بزهکار، مسئولیت اخلاقی قائل نبود. سزار لومبروزو^۲ استاد پزشکی قانونی به عنوان بنیان‌گذار مکتب تحقیقی معتقد بود بزهکاری پیش از آنکه به طور خاص پدیده‌ای انسانی باشد، در طبیعت نیز مشاهده می‌شود. لذا بزه زائیده آزادی انسان نیست، بلکه عملی حیوانی است که وقتی نشانه‌های طغیان و بازگشت غریزه‌های حیوانی و ابتدایی در انسان بروز می‌کند، تحقق می‌یابد.

انریکو فری^۳ شاگرد لومبروزو با پذیرش برخی نظریه‌های استاد خود، عوامل زیستی پیدایش جرم را با تکیه بر نقش محیط فیزیکی بر مجرم، تبیین می‌کند. او معتقد است که انسان تحت تأثیر عوامل اجتماعی مرتکب جرم می‌شود، لذا باید مسئولیت اجتماعی بزهکار را جایگزین مسئولیت اخلاقی نمود. وی به همین دلیل اصطلاحات مجرم و جرم را چندان واقعی تلقی نمی‌کند، اما معتقد به لزوم دخالت دولت در کنترل جرم است.

مکتب تحقیقی واضح اقدام‌های تأمینی است و زیربنای این اقدام‌ها را وجود حالت خطرناک در مجرم قرار می‌دهد. از ویژگی‌های اقدام‌های تأمینی در مکتب تحقیقی، نامعین بودن مدت آن و عدم تقیید آن به ارتکاب جرم است. بنابراین اقدام تأمینی نسبت به کسی

۱. برخی محققان به این نتیجه رسیده‌اند که نئو کلاسیک اول که به مکتب نئو کلاسیک دوره رستوراسیون و استبداد ژوویه معروف است، در اوایل قرن نوزدهم تلاش نمود تا با الهام از افکار بکاربا و بنتام، کاستی‌های مکتب کلاسیک را برطرف کند و از خصیصه یک‌بعدی و افراطی بودن آن بکاهد. نئو کلاسیک دوم یا مکتب نئو کلاسیک فرانسوی به لحاظ تاریخی پس از ظهور و افول مکتب تحقیقی، در اوایل قرن بیستم پدیدار شد و سعی در ایجاد سازش و رفع مغایرت‌های موجود میان مبانی فلسفی مکتب کلاسیک و دستاوردهای مکتب اثباتی داشت. گرایش اکثر حقوق‌دانان فرانسوی به دیدگاه‌های کلاسیک سبب شد که نئو کلاسیسم دوم، آموزه‌ای فرانسوی تلقی شود (داوودی گرمارودی، هما، بررسی پویایی و پایایی مکتب نئو کلاسیسیسم بازاندیشیده، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص ۵۳).

2. Cezar Lombroso

3. Enrico Ferri

که هنوز مرتکب جرم نشده، اما حالت خطرناک، او را در ورطه احتمال ارتکاب جرم قرار می‌دهد، قابل اجراست. این مکتب برخی اصطلاحات حقوق کیفری را تغییر داد؛ «بیمار» را جایگزین «مجرم»، «حالت خطرناک» را جایگزین «جرم» و «اقدام تأمینی» را جایگزین «مجازات» نمود.

فری هرگونه اندیشه تلافی‌جویانه‌ای که مکافات تقصیر اخلاقی را کیفر می‌داند، مردود می‌شمارد و در واکنش‌های گوناگون جامعه، نوعی وظیفه صیانت حیات اجتماعی را جست‌وجو می‌کند و معتقد است که این نقش اجتماعی دفاعی به نادرستی هنوز «حق کیفر» نامیده می‌شود.^۱ با این دیدگاه نقش دولت به عنوان حافظ منافع جامعه در فرایند دادرسی کیفری پررنگ می‌شود.

تئورسین دیگر این مکتب، گاروفالو^۲ است که تحت تأثیر نظریه داروین، قانون سازگاری اجتماعی را ارائه می‌دهد و آن را با عبارت «کاوش حالت ناسازگاری مجرم با زندگی اجتماعی در موارد مختلف»^۳ تعریف می‌کند. با این وصف برای ناسازگاری هر شخص، نیاز به واکنشی موافق با طبیعت و شخصیت او است تا بین بزهکار یا شخص دارای حالت خطرناک با محیط وی سازگاری ایجاد نماید.

همچنان که ملاحظه می‌شود مکتب تحقیقی برخلاف مکاتب پیشین که بر جرم استوار بودند، با توجه به مجرم به طبقه‌بندی آنان می‌پردازد. لومبروزو مجرمین را در پنج طبقه: بالفطره، دیوانه، به عادت، اتفاقی و هیجانی قرار می‌دهد و به دنبال آن تیپ‌شناسی جنایی به ارائه طبقه‌بندی‌های دیگری از مجرمین روی می‌آورد.^۴

متعاقباً مکتب دفاع اجتماعی در ابتدای قرن بیستم با کوشش برای به دست آوردن یک سیاست جنایی مناسب به منظور «دفاع اجتماعی» شکل گرفت. این مکتب بر اصالت تجربه و فایده‌گرایی استوار است و از اندیشه‌های ویلیام جیفر فیلسوف معروف امریکایی الهام گرفته است. او معتقد است محک حقیقت در عمل است و به نتایج باید بیش از اصول توجه کرد.

۱. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۹۴.

2. Garofalo

۳. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، ص ۱۱۷.

۴. ر.ک: گسن، ریموند، جرم‌شناسی نظری، ترجمه مهدی کی‌نیا، تهران، مجد، چ ۲، ۱۳۸۵، ص

بنیان‌گذاران این مکتب آدولف پرینس^۱ (بلژیکی)، وان هامل^۲ (هلندی) و فون لیست^۳ (آلمانی) هستند که اتحادیه بین‌المللی حقوق کیفری را پایه‌گذاری کردند. پرینس نظام دلخواه خود را براساس «ادری‌گری و ندانم‌گرایی» نسبت به مسئله آزادی اراده و تقدم اصل خنثی‌سازی حالت خطرناک بنا می‌نهد و برای رفع حالت خطرناک مجرمین پیشنهاد «حکم محکومیت نامعین» را دارد. به اعتقاد پرینس «معتقدان به جبر یا اراده آزاد، طبیعت پیچیده انسانی را فراموش می‌کنند و به راه‌حل‌های آسان دست می‌زنند».^۴

این مکتب با رد ارتباط کامل بین مسئولیت و حالت خطرناک، توجه به حالت خطرناک را به منظور دفاع از جامعه و توجه به مسئولیت را به منظور تعیین مجازات متناسب، قابل توجه خواند و تئوری کیفر به عنوان تنها ابزار مبارزه با بزهکاری را به کنار نهاد.

مکتب دفاع اجتماعی نوین توجه به جامعه به عنوان بزه‌دیده غیرمستقیم جرم و حتی بزه‌دیده اصلی آن، درمان و اصلاح بزهکار را به عنوان یکی از طرق حمایت از جامعه مقرر می‌دارد و حد وسط میان دو مکتب کلاسیک و تحقیقی را انتخاب می‌نماید.

مارک آنسل معتقد است نباید در اعمال مجازات‌ها تنها به دفاع از جامعه پرداخت و بهترین راه برای دفاع از جامعه این است که ضمن احترام به حیثیت بشری بزهکار، شخصیت او را به طرق و وسایل ممکن تحت تأثیر قرار داده، ضمن آگاه کردن او از مسئولیت اجتماعی خود، وی را برای ورود به اجتماع آماده سازیم.^۵

تأثیر این نهضت فکری در اوایل سده بیستم، اندیشه جایگزینی نظام کیفری و اتخاذ شیوه‌های جدید پیشگیری از جرم را به وجود آورد. مکتب تحقیقی، اصطلاح «دفاع اجتماعی» را در معنای حفظ و صیانت جامعه به کار می‌برد و دفاع اجتماعی، صیانت از جامعه را با بازپروری مجرم و سازگار نمودن وی با جامعه محقق می‌داند.

گراماتیکا استیفای حقوق دفاع اجتماعی را با مفاهیم «بزه»، «بزهکار» و «کیفر» مغایر می‌داند؛ زیرا چنین مقرراتی فاقد صبغه کیفری است و غایت آن، سازگاری فرد با نظام اجتماعی است. وی معتقد است نشانه‌های جامعه‌ستیزی بزهکار باید مورد توجه قرار گیرد و

1. Adolf Prins
2. Van Hamel
3. Von List

۴. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، ص ۱۲۱.

۵. گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، ص ۵۵.

به مقتضای آن، مراجع تصمیم‌گیری، اقدام‌هایی برای مقابله با جرم بنمایند.^۱ بدین ترتیب جنبش دفاع اجتماعی با تمرکز توجه خود بر مجرم، طرفدار کیفرزدایی است. تئوری کیفرزدایی مکتب دفاع اجتماعی، بدون توجه به بزه‌دیده و جبران خسارت او و صرفاً به منظور بازسازی اجتماعی بزه‌کار رقم می‌خورد.

۳. بزه‌دیده و نظریه‌های جرم‌شناختی معاصر

همچنان که ملاحظه شد، جایگاه بزه‌دیده در مکاتب حقوق کیفری چندان واضح نیست و شاید بتوان گفت تا قبل از ظهور مکتب عدالت ترمیمی، بزه‌دیده، فاقد جایگاهی نمودار در تحقیقات جرم‌شناسی و نظریه‌پردازی‌های حقوق کیفری بود؛ و رویکرد نظام‌های عدالت کیفری دنیا بر افزایش اختیار دولت‌ها در تعیین سرنوشت یک پرونده کیفری و حذف نقش بزه‌دیده از دادرسی‌های کیفری بوده است، اما نظریه‌های جرم‌شناختی چند دهه آخر قرن بیستم، با تغییر این نگرش، بر انتخاب بزه‌دیده به عنوان بازیگر اصلی این فرایند تأکید نمود. تکثر اندیشه‌های جزایی، رویکردهای نوینی را در کشورهای غربی و اروپایی پدیدار کرده است که از مهم‌ترین این اندیشه‌ها می‌توان به عدالت استحقاقی^۲ و عدالت ترمیمی^۳ اشاره نمود.

اندیشه مجازات‌های استحقاقی از اوایل دهه ۱۹۷۰ به ویژه در امریکا پا به عرصه وجود نهاد و محققان بسیاری را به منظور تجدید حیات رویکرد مبتنی بر سرکوب و مجازات بزه‌کاران، به خود جلب کرد. این رویکرد با کاهش قلمرو شمول نظام محکومیت‌های غیرمعین و توسل به نظام محکومیت‌های معین، مجازات‌های اجباری و گرایش به اتخاذ سیاست‌های شدید به ویژه نسبت به مرتکبان تکرار جرم (در قالب قوانین سه ضربه و سپس اخراج^۴ و...) در انگلستان، کانادا، استرالیا، سوئد و به ویژه در بسیاری از

۱. ر.ک: آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۸.

۲. just desert

۳. restorative justice

۴. «three strikes and you are out» قوانین سه ضربه مصوباتی هستند که در ایالات متحده به موقع اجرا گذاشته شده و دادگاه‌های ایالتی را ملزم می‌کند افرادی را که سه بار یا بیشتر به خاطر جرایم کیفری شدید، محکومیت یافته‌اند، به حبس طولانی محکوم نمایند. این قوانین در دهه ۱۹۹۰ رایج شد و وکلا و اساتید حقوق به آن قوانین مربوط به مجرم‌ان به عادت می‌گویند (جوآنمرد، بهروز، «قوانین سه ضربه»، ماهنامه تعالی حقوق، اهواز، دادگستری استان خوزستان، ش ۱۶-۱۷، دی و بهمن ۱۳۸۶، ص ۳۴).

ایالات امریکا و قوانین کیفری فدرالی آن کشور مورد استقبال قرار گرفت و بر وجهه تنبیهی و جزایی نظام عدالت کیفری، شدت بخشید.^۱ بدین ترتیب از سال ۱۹۷۰ افکار جرم‌شناسان و فلاسفه کیفری به عدالت سزادهی یا عدالت مطلق معطوف گردید، بدون اینکه بزه‌دیده را هم در اتخاذ تصمیم نسبت به جرم دخیل بدانند.

نظریه دیگر که از آن به عنوان مکتب نیز یاد می‌شود، عدالت ترمیمی است. توجه به حق خصوصی که در اثر ارتکاب جرم به وجود می‌آید، محور مکتب عدالت ترمیمی است و به همین جهت شاید بتوان گفت این مکتب، چیز جدیدی ارائه نکرده و همان آموزه‌های دوران باستان را تکرار می‌کند. البته نباید پیشرفت‌ها و تحولات این مکتب را نسبت به عدالت سنتی که حق انتقام برای بزه‌دیده، بستگان، قبیله و عشیره او قائل بود، از یاد برد. با این توضیح که عدالت ترمیمی، بزه‌دیده را محور کار خود قرار می‌دهد بدون اینکه بزهکار را از یاد ببرد.

توجه به حقوق بزه‌دیدگان، با آموزه‌های عدالت ترمیمی پای به عرصه سیاست جنایی نهاد. این اندیشه از ناکارآمدی عدالت کیفری کلاسیک و عدم موفقیت آن در بازدارندگی عام و خاص نضج گرفت. همچنین دخالت روزافزون دادگاه‌ها و قوه قضاییه که ناشی از افزایش شمار جرایم مندرج در قانون به لحاظ توسعه زمینه‌های جرم در اثر پیشرفت‌های صنعتی بود، در کنار این ناکارآمدی، ایده دیگری را مبنی بر عقب‌نشینی نظام کیفری و واگذاری سرنوشت دعوی کیفری به طرفین آن، طرح کرد.

انتقادهای وارد بر عدالت کیفری از جمله پرهزینه بودن آن، عدم بیان مناسب نسبت به هزینه‌ها، ناموفق بودن در ایجاد حس عدالت در جامعه و تشدید اختلاف به جای بهبود اوضاع، موجب کنار گذاردن دیدگاه‌های سزادهی و نظام عدالت دولتی و جایگزین نمودن جبران خسارت به جای مجازات و همچنین بزه‌دیده و جامعه محلی به جای دولت و دادگاه شد. عدالت ترمیمی تحت تأثیر دستاوردهای بزه‌دیده‌شناسی حمایتی که بزه‌دیده را مستحق حمایت و کمک می‌داند، با راهکارهای شبه قضایی محلی مردمی، بر فعال کردن نقش بزه‌دیده و شاکی در فرایند دادرسی کیفری همت گماشت و بیش از آنکه به اصلاح مجرم یا صیانت جامعه بیندیشد، مطالبات شاکی را که از وقوع جرم متحمل خسارت شده بود مدنظر قرار داد.

۱. غلامی، حسین و علی حسین نجفی ابرندآبادی، «نظریه مجازات‌های استحقاقی و تکرار جرم»، مجله مدرس (علوم انسانی)، تهران، ش ۴، ۱۳۷۸، ص ۹۹.

واقعیت این است که حتی در دوران حاکمیت عدالت کیفری بر مبنای مکاتب عدالت مطلق، کلاسیک، تحقیقی و دفاع اجتماعی که دولت، گستره عدالت را تصرف کرده و با توجه به بزهکار، بزه‌دیده را به فراموشی سپرده بود، نیز ایده ترمیم و استفاده از روش‌های ترمیمی مطرح می‌گردید. به عنوان مثال توماس مور تأکید دارد که بزهکاران باید ملزم به استرداد مال و جبران خسارت بزه‌دیدگان شوند و برای این منظور باید از آنان در انجام کارهای عمومی استفاده کرد تا با کسب درآمد، توان مالی جهت جبران خسارت معینی علیه را پیدا کنند؛ و بتنام فیلسوف انگلیسی بر ضرورت توجه به بزه‌دیده در فرایند کیفری تأکید می‌کند و معتقد است رضایت خاطر بزه‌دیده به اندازه اعمال مجازات بر بزهکار ضروری است.^۱

رویکرد جدید عدالت ترمیمی، مفهوم جبران خسارت بزه‌دیده را که در تمامی ادوار کم‌وبیش ظهور و بروز داشت، تغییر داده است. عدالت ترمیمی در مفهوم جدید علاوه بر لزوم ترمیم، به نقش بزه‌دیده در کلیه مراحل فرایند دادرسی کیفری تأکید و توجه دارد و در واقع «کسب آگاهی و اطلاع از مسائل مرتبط با پرونده را حق او می‌داند».^۲ بزه‌دیدگان، نیازمند آگاهی و دریافت پاسخ پرسش‌های خود در مورد جرم، دلیل وقوع آن و اینکه چرا در آن زمان مورد ارتکاب جرم قرار گرفته‌اند، هستند. تأمین و تحصیل اطلاعات واقعی اغلب مستلزم دسترسی مستقیم یا غیرمستقیم به بزهکار است که این اطلاعات را در سینه خود جای داده است.^۳ بدین سان «علاوه بر توجه به حقوق و منافع بزه‌دیده، سرنوشت اجتماعی - خانوادگی بزهکار، وضعیت جامعه محلی به عنوان بزه‌دیده ثانوی و حتی مصالح کل جامعه در جرایم شدید نیز در مراحل مختلف رسیدگی و هنگام تعیین و اجرای مجازات، مورد توجه آنان قرار می‌گیرد».^۴

۱. غلامی، حسین، *عدالت ترمیمی*، تهران، سمت، چ ۱، ۱۳۸۵، ص ۶۸ و ۶۹.

2. Wemmers, Jo-Anne, (2006) *Reparation and International Criminal Court: Meeting the Needs of Victims- Report of the Workshop held January 28 th 2006-Organized Restorative Justice*, International center for Comparative Criminology University of Montreal, p: 1.

۳. ر.ک: زهر، هوارد، *کتاب کوچک عدالت ترمیمی*، ترجمه حسین غلامی، تهران، مجلد، چ ۱، ۱۳۸۳، ص ۳۲ و ۳۳.

۴. نجفی‌ابرنیادی، علی حسین، «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی»، *مجله دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، مشهد، ش ۱۰ و ۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ص ۲۱.

عناصر عدالت ترمیمی عبارت‌اند از بزه‌دیده، جامعه محلی و توافق. مهم‌ترین عنصر عدالت ترمیمی، توجه به نیازهای بزه‌دیدگان از جرم است. عدم توجه به بزه‌دیده در قوانین مشهود است؛ قانون‌گذار جرم را براساس رفتار و قصد مجرم تعریف می‌نماید؛ به غالب جرایم، ماهیت عمومی می‌دهد، دادستان را مسئول تعقیب و صاحب‌اختیار در تمامی مراحل کشف و تعقیب جرم و تحقیق درباره آن، معرفی می‌نماید و نهایتاً توجه دادگاه را به تعیین مجازاتی متناسب در جهت اصلاح و بازسازی اجتماعی مجرم، معطوف می‌دارد؛ در تمامی این اقدامات، نقش بزه‌دیده مغفول مانده است. دستگاه عدالت کیفری که دولت را جایگزین بزه‌دیده می‌کند و جرم را به عنوان اقدامی علیه دولت معرفی می‌کند، با تغافل از بزه‌دیده، متضرر حقیقی از جرم را دولت و نهایتاً جامعه می‌داند که در اولی، اقتدار و در دومی، وجدان جمعی‌اش مورد تخطی قرار گرفته است، در این دیدگاه نیز بزه‌دیده نادیده گرفته می‌شود.

ویژگی توجه به بزه‌دیده در عدالت ترمیمی، مخدوش‌کننده ضرورت توجه به بزه‌کار نیست و به عبارتی این حمایت و توجه، دو سویه است. در عدالت ترمیمی لازم است که بزه‌کار نیز مورد حمایت قرار گیرد و توازن و تعادل این حمایت دو سویه، شرط لازم تحقق آرمان عدالت ترمیمی است. توجه به بزه‌کار از یک سو با رعایت حقوق او و از دیگر سو با توجه به مسئولیت او صورت می‌گیرد. لذا پاسخگویی بزه‌کار و مسئول بودن او در مقابل جرم و صدمات ناشی از آن، نوعی توجه به بزه‌کار است که آثار مفید آن متوجه بزه‌دیده نیز می‌گردد.

در تفاوت ویژگی پاسخگو بودن بزه‌کار در نظام عدالت کیفری و عدالت ترمیمی گفته شده است^۱ که نظام عدالت کیفری نیز به پاسخگو بودن بزه‌کار توجه دارد، اما آن را ابزاری برای اطمینان از اینکه بزه‌کار مجازاتی را که مستحق آن است، دریافت کرده است، می‌داند. در مقابل، ویژگی مخاصمه‌آمیز بودن این نظام مستلزم آن است که بزه‌کار در جست‌وجوی منافع خویش باشد. اعمال مجازات یا تحمل آن، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی واقعی نیست، بلکه مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی، مستلزم رو در رو شدن فرد با آنچه انجام داده است، می‌باشد. این امر بدان معناست که بزه‌کار باید تشویق شود تا تأثیر

۱. زهر، هوارد، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ص ۳۴ و ۳۵.

رفتار خویش بر دیگران و صدمه و زیانی را که ایجاد کرده است درک کند و نیز ترغیب شود تا حد ممکن در جهت اصلاح امور گام بردارد.

به عبارت دیگر «نظریه عدالت ترمیمی» تا بیشترین حد ممکن، مبتنی بر رضایت بوده و تا آنجا که ممکن است کمتر مبتنی بر اجبار می‌باشد ... هدف آن است که مردم را بدون استفاده از سرکوبی، برقرار گرفتن در مرزهای قابل قبول جامعه ترغیب نماییم (اصل حداکثر رضایت، حداقل اجبار).^۱

همچنان که ذکر شد توجه به نقش بزه‌دیده نباید موجب نادیده انگاشتن بزه‌کار شود. از سوی دیگر، توجه به نقش این دو نباید موجب نادیده گرفتن دولت گردد. در این خصوص عدالت ترمیمی با دو رویکرد تقریباً متفاوت روبه‌روست. در یک رویکرد تحول نظام عدالت کیفری سنتی و در رویکرد دیگر جایگزینی آن، مدنظر قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر «یکی از این استراتژی‌ها به منظور تغییر در الگو می‌باشد و استراتژی دیگر، جهت اصلاح تدریجی الگوی اخیر عدالت کیفری را انتخاب می‌کند».^۲ این دو استراتژی همان عدالت پیشینه‌خواه و عدالت ناب‌خواه است که در اولی، دولت در کنار بزه‌دیده در پاسخ به جرم، اعمال نقش می‌کند و دومی صرفاً به بزه‌دیده در این حوزه نقش می‌دهد.

اجتماع، عنصر دیگر عدالت ترمیمی است. بی‌تردید جامعه، به ویژه جامعه محلی از ارتکاب جرم تأثیر می‌پذیرد، لذا باید در کنار بزه‌دیده و به عنوان بزه‌دیده ثانویه در تصمیم‌گیری پیرامون جرم، مداخله کند.

عنصر دیگر فرایندهای ترمیمی، توافق بزه‌کار و بزه‌دیده بر نحوه جبران آسیب و پاسخ به بزه است. در عدالت کیفری سنتی، مجازات بدون توجه به خواست و نیازهای بزه‌دیده و مرتکب تعیین می‌شود، اما در عدالت ترمیمی توافق بین بزه‌کار و بزه‌دیده، سرنوشت واقعه مجرمانه را مشخص می‌کند.

یکی از پیش‌فرض‌های عدالت ترمیمی آن است که بزه‌کار با اراده آزاد به تفاهم و حسن نیت و مسئولیت‌پذیری آگاهانه نایل شود و پیشگیری از جرم نیز در سطح وسیعی به

۱. رایت، مارتین، «حقوق و نیازهای بزه‌دیدگان در فرایند عدالت کیفری»، جرم، بزه‌دیدگان و عدالت (مجموعه مقالات)، ترجمه امیر سماواتی پیروز، خلیلیان، چ ۱، ۱۳۸۴، ص ۲۰۵.

۲. گروه جنس، مارک، «عدالت ترمیمی و حقوق بزه‌دیده»، جرم، بزه‌دیدگان و عدالت (مجموعه مقالات)، ترجمه امیر سماواتی پیروز، خلیلیان، چ ۱، ۱۳۸۴، ص ۱۱۵.

قدرت اقناع‌آوری جامعه در مورد بزه‌کار بستگی دارد.^۱ شاید بتوان گفت آموزه‌های مکتب عدالت ترمیمی برای قابلیت اجرا یافتن نسبت به جنایات داخل در صلاحیت دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، باید خود را با ویژگی‌های این جرایم از جمله شدت و اهمیت جرم و این واقعیت که وجدان جامعه جهانی از ارتکاب این اعمال جریحه‌دار شده است، منطبق نمایند. در این راستا عنصر بزه‌دیده و جبران خسارت باید پررنگ‌تر شده و در مقابل، عنصر توافق رنگ باززد.

بزه‌دیده و حمایت از اندیشه عدالت ترمیمی در حقوق بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است. سابقه این توجه به سال ۱۸۷۸ و تشکیل کنگره بین‌المللی زندان در استکهلم برمی‌گردد. در این کنگره، به ضرورت بازگشت به مفهوم سنتی جبران و استرداد در میان کلیه نظام‌های حقوقی تأکید شد. کنگره ۱۸۹۰ در روسیه (پترزبورگ) و نروژ (کریستیان) نتایج مثبت در حمایت از عدالت ترمیمی و احیای آن به دنبال داشت و کنگره ۱۹۰۰ بروکسل، عدالت ترمیمی را به نحو جامعی مورد بحث قرار داد. اما احیای عدالت ترمیمی در دهه هشتاد قرن بیستم میلادی صورت گرفت و جرقه‌های این احیا را می‌توان به آثار نظریه‌پردازانی چون اگلاش^۲ و بارنت^۳ نسبت داد.^۴ همچنین جنبش‌های فمینیستی^۵ با هدف حمایت از زنان در دهه هفتاد، بخشی از برنامه خود را به حمایت از زنان در مقابل جرم اختصاص داد و وارد حوزه بزه‌دیده‌شناسی حمایتی شد.

بیش از بیست سال است که مفهوم و آثار بزه‌دیده‌شناسی حمایتی از قربانیان مستقیم و غیرمستقیم بزه‌کاری و به تبع آن عدالت ترمیمی، حجم گسترده‌ای را در سطح سازمان ملل متحد و مؤسسه‌های تحقیقاتی منطقه‌ای وابسته، به خود اختصاص داده است. پیشنهاد تنظیم سند راهبردی سیاست جنایی در قبال بزه‌دیدگان (۱۹۸۰ میلادی)؛ تصویب اعلامیه اصول بنیادی عدالت راجع به بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت^۶ (۱۹۸۵ میلادی)؛

۱. عباسی، مصطفی، میانجی‌گری کیفری، تهران، دانشور، چ ۱، ۱۳۸۲، ص ۶۵.

۲. Albert Eglash

۳. Barnett

۴. اگلاش با مقاله «ماورای استرداد یا استرداد خلاق» و بارنت با مقاله «استرداد، پارادایم جدید عدالت کیفری» در احیای عدالت ترمیمی نقش بسزایی داشتند.

۵. feminism

۶. General Assembly Resolution 10/34, annex, Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power (1985).

کنوانسیون اروپایی پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان جرم‌های خشونت‌بار^۱ (۱۹۸۳ میلادی)؛ قطعنامه تهبه کتابچه‌های راهنما درباره به کارگیری و اجرای قطعنامه مورخ ۱۹۸۵^۲ که در سال ۱۹۹۶ میلادی به تصویب رسید، از جمله فعالیت‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بزه‌دیده است.

۴. تعریف بزه‌دیده

در حقوق داخلی از بزه‌دیده تعاریف مختلفی شده که دارای نقاط اشتراک زیادی می‌باشند. عزت فتاح جرم‌شناس کانادایی، بزه‌دیده را کسی می‌داند که به یک برآیند منفی یا زیان و آسیب اعم از مالی، بدنی یا عاطفی دچار شده باشد. با این وصف بزه‌دیده شخصی است که به دنبال رویداد یک جرم، به آسیب بدنی، روانی، درد و رنج عاطفی، زیان مالی یا آسیب اساسی به حقوق بنیادی خود دچار شده باشد.^۳ تعریف دیگر بزه‌دیده را کسی می‌داند که «جرم یک خسارت قطعی و آسیب به تمامیت شخصی او پدید آورده است و اکثر افراد جامعه هم به این مسئله اذعان دارند».^۴ در این تعریف از بی‌حرمتی و اهانت نسبت به وجدان جمعی یا دولتی که این وجدان در آن تجلی یافته است، بحث نمی‌شود، بلکه بی‌حرمتی و اهانت فردی نسبت به یک عامل خاص اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۵ این تعریف از آن جهت که اشاره‌ای به بزه که منشأ و اصل ورود آسیب است، نکرده و از سوی دیگر با عبارت «اکثر افراد جامعه هم به این مسئله اذعان دارند»، قضاوت و وجدان جمعی را ملاک شناخت بزه‌دیده قرار داده، ناقص و مبهم است.

در یک تعریف کلی می‌توان بزه‌دیده را شخصی دانست که به طور مستقیم از وقوع

۱. European Convention on the Compensation of Victims of Violent Crimes, Strasbourg, 24. xl. 1983, in: Council of Europe- ETSno. 116, pp: 1-30

۲. بر این اساس، مرکز مطالعات معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه به ترجمه کتابچه تهیه شده با عنوان «عدالت برای بزه‌دیدگان» همت گماشت که چاپ نخست آن در سال ۱۳۸۴ منتشر گردید.

۳. ر.ک: رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، تهران، دادگستر، چ ۱، ۱۳۸۴، ص ۱۵ و ۱۶.

۴. لیز، ژارر و ژینا فیلیزولا، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند و احمد محمدی، تهران، مجد، چ ۱، ۱۳۷۹، ص ۹۶.

۵. همان، ص ۹۶ و ۹۷.

جرمی متحمل ضرر و زیان شده است. شمول این تعریف بر اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی است و طبق آن ورود خسارت باید ناشی از جرم و به طور مستقیم باشد. به عبارت دیگر، بزه‌دیده باید آماج مستقیم جرم بوده و خسارت وارده مستقیماً متوجه او شود. توجه به این نکته لازم است که غالباً اشخاص دیگری غیر از بزه‌دیده نیز متحمل خسارت اعم از مادی یا معنوی می‌گردند، اما به آن‌ها نمی‌توان عنوان بزه‌دیده داد. به عنوان مثال والدین کودکی که مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفته، یا زنی که به همسرش صدمه جسمانی وارد شده است، از جرم ارتكابی متأثر شده و در واقع بزه‌دیده غیرمستقیم هستند، اما بزه‌دیده مستقیم، همان کودک یا شوهر است.

با این وصف باید بین شاکی خصوصی و بزه‌دیده قائل به تفکیک شد. شاکی خصوصی می‌تواند بزه‌دیده هم باشد و کسی است که تعقیب در جرایم قابل گذشت به اختیار او شروع می‌شود و اعلام گذشت وی نسبت به مجرم در هر مرحله‌ای، تعقیب، محاکمه یا اجرای مجازات را متوقف می‌سازد.^۱ شاکی خصوصی اعم از بزه‌دیده است و از سوی دیگر مفهوم بزه‌دیده نیز اعم از شاکی خصوصی است. لذا ارتباط بزه‌دیده و شاکی خصوصی، رابطه عموم و خصوص من وجه است.^۲ گاه بزه‌دیده، شاکی خصوصی نیست (مثل مقتول در جرم قتل) و اولیای دم یا وراثت به عنوان شاکی خصوصی اقامه دعوی می‌نمایند و گاه بزه‌دیده، شاکی خصوصی است مانند قربانی ایراد ضرب و جرح عمدی که خود اعلام شکایت می‌نماید و گاه دیگری از جانب او اقامه دعوی می‌کند. مانند کودکی که بزه‌دیده جرم است، اما حق تعقیب به ولی یا قیم او اختصاص دارد.

چنانچه بزه‌دیده را اعم از مستقیم و غیرمستقیم بدانیم، باید ارتباط بین بزه‌دیده و شاکی خصوصی را نسبت عموم و خصوص مطلق قرار دهیم و در این صورت هر شاکی

۱. ماده ۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸) در بند ۲ از جرایمی نام برده که با شکایت شاکی تعقیب می‌شوند و با گذشت وی موقوف می‌گردند. بند ۲ ماده ۶ همین قانون، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی را در جرایم قابل گذشت، از جهات موقوفی تعقیب و موقوفی اجرای مجازات دانسته است. ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی نیز با کمی تغییر، جرایم قابل گذشت را تعریف نموده است.

۲. رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده در فرایند کیفری، تهران، خط سوم، ج ۱، ۱۳۸۱، ص ۳۵.

خصوصی، بزه‌دیده نیز هست، اما هر بزه‌دیده‌ای، شاکی خصوصی نخواهد بود.^۱ به نظر می‌رسد چنین تحلیلی در جبران خسارت بزه‌دیده و خانواده او که به طور غیرمستقیم از جرم آسیب دیده‌اند، مفید خواهد بود.

اسناد بین‌المللی نیز بزه‌دیده را تعریف کرده است؛ سازمان ملل متحد در یازدهم دسامبر ۱۹۸۵ این تعریف را از بزه‌دیده ارائه داد: «بزه‌دیدگان کسانی هستند که به طور فردی یا گروهی متحمل خسارت شده‌اند. این خسارت به ویژه در زمینه‌های مربوط به آسیب به تمامیت جسمی و روانی، رنج روحی، خسارت مادی و وارد شدن لطمه بزرگی به حقوق انسانی افراد می‌باشد. این خسارت ناشی از افعال یا ترک افعالی است که قوانین جزایی یک دولت را نقض می‌کند و نشان‌دهنده تخلف از مقررات حقوقی است که در زمینه حقوق بشر برای بزه‌دیدگان جرایم از یک سو و برای سوءاستفاده‌کنندگان از قدرت از طرف دیگر، در سطح بین‌المللی شناخته شده است».

اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت، بزه‌دیده را شخصی می‌داند «که به دنبال رخداد جرم، به شکل فردی یا گروهی به آسیب بدنی یا روانی، درد و رنج عاطفی، زیان اقتصادی یا آسیب اساسی به حقوق بنیادی خود دچار شده است».

از ویژگی‌های این تعریف، به کار بردن واژه «شخص»^۲ است که توجه به شخص حقوقی در کنار شخص حقیقی را به عنوان بزه‌دیده، محقق می‌سازد. با این تعریف نهادها، مؤسسه‌ها و شرکت‌ها اعم از دولتی و غیردولتی می‌توانند بزه‌دیده محسوب شوند. این توجه از آن جهت که امروز جرایم علیه اشخاص حقوقی نیز رو به افزایش است،

۱. برخی جرایم دارای بزه‌دیده اعتباری است و به تعبیر دیگر فاقد بزه‌دیده است. به عنوان مثال در جرایم قاچاق مواد مخدر، معتاد خود به استقبال مواد مخدر می‌رود. پس بزه‌دیده اعتباری است. یا در جعل اسکناس، بزه‌دیده اعتباری، خزانه عمومی و اعتبار دولت است که با کاهش اعتماد عمومی نسبت به اسکناس‌های منتشر شده توسط این مرجع، متضرر شده است. به عبارت دیگر «جرایم بدون بزه‌دیده جرایمی هستند که دارای یک مجنی علیه ملموس، واقعی و مادی نیستند. به عنوان مثال در زنا طبق قانون ما بزه‌دیده، نهاد خانواده، وفاداری و عفت عمومی است» (نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *تقریرات درس جرم‌شناسی (کارشناسی ارشد)*، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیم‌سال اول سال تحصیلی ۱۳۷۸-۱۳۷۹، ص ۴۱۵).

2. person

قابل توجه می‌باشد.^۱

قطعنامه اصول پایه در به‌کارگیری برنامه‌های عدالت ترمیمی در قلمرو کیفری^۲ (۲۰۰۲ میلادی) نیز به طور تلویحی به تعریف بزه‌دیده پرداخته است. مطابق اصل چهارم این قطعنامه، بزه‌دیده، بزه‌کار و افراد دیگر یا اعضای جامعه محلی، تحت تأثیر بزه در فرایند عدالت ترمیمی قرار می‌گیرند و بنابراین حق ورود به فرایند عدالت ترمیمی را پیدا می‌نمایند.

توجه به بزه‌دیده، علم «بزه‌دیده‌شناسی»^۳ را که رشته‌ای نوین در جرم‌شناسی است ایجاد کرده است. بزه‌دیده‌شناسی «بررسی ویژگی‌های شخصیتی، زیستی و اخلاقی بزه‌دیده را مدنظر دارد و به ویژه روابط وی با بزه‌کار و نقش و سهم قربانی جرم را در تکوین واقعه مجرمانه، مورد توجه قرار می‌دهد تا بدین ترتیب از دیدگاه حقوقی، امکان تعیین مسئولیت کیفری بزه‌کار را از نظر عینی فراهم نماید».^۴ بزه‌دیده‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از دانش جرم‌شناسی، با انتشار کتاب *بزه‌کار و قربانی* اثر هانس فن هنتینگ^۵ به وجود آمد. بزه‌دیده‌شناسی علمی که از نظر تاریخی قدمت بیشتری دارد و به همین جهت به بزه‌دیده‌شناسی نخستین شهرت دارد، به مطالعه ویژگی‌ها و نقش بزه‌دیده در تکوین جرم و همچنین رابطه قربانی با مجرم می‌پردازد. بنابراین رشته بزه‌دیده‌شناسی در آغاز نوعی جرم‌شناسی علت‌شناختی بود که به نقش بزه‌دیده در ارتکاب جرم می‌پرداخت. در بزه‌دیده‌شناسی حمایتی یا عقیدتی یا به تعبیر عده‌ای^۶ سیاسی، مجنی^۷ علیه صرف نظر از اینکه در ارتکاب جرم نقش داشته است یا خیر، باید مورد حمایت قرار گیرد. در این دیدگاه

۱. «بزه‌دیده واقع شدن مؤسسات خصوصی در کشورهای صنعتی غربی از سال ۱۹۶۰ قویاً افزایش یافته و بخش بازرگانی خصوصی مثل فروشگاه‌های بزرگ زنجیره‌ای، بیشتر آماج جرم می‌شوند» (نجفی ابرنآبادی، علی حسین، *تقریرات درس جرم‌شناسی - کنترل و واکنش اجتماعی*، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۱۳۸۰-۱۳۸۱، ص ۷۱۲).

2. Basic Principles on the Use of Restorative Justice Programmes in Criminal Matters, The Economic and Social Council, General Assembly Resolution, 12/2002.

3. Victimology

۴. آشوری، محمد، *عدالت کیفری (مجموعه مقالات)*، تهران، گنج دانش، چ ۱، ۱۳۷۲، ص ۱۹۸.

5. Hans Von Henting

۶. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، *تقریرات درس سیاست جنایی - جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیک‌های حقوق کیفری*، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، نیم‌سال اول سال تحصیلی ۱۳۸۳-۱۳۸۴، ص ۴۲.

جامعه نیز مکلف است از قربانیان جرم حمایت کند، زیرا خود در رخداد جرم مؤثر بوده است و به طور ضمنی تعهد خود را نسبت به بزه‌دیده در ایجاد امنیت، نقض کرده است. رویکرد حمایتی به بزه‌دیده‌شناسی به طور غیرمستقیم در جهت پیشگیری از بزهکاری است. اینکه بزه‌دیده به چه حمایت‌هایی نیاز دارد و این حمایت‌ها تا چه میزان می‌تواند از بزه‌دیدگی مجدد او پیشگیری نماید، رویکرد پیشگیری از جرم را در این گرایش، وضوح می‌دهد. نکته دیگر اینکه، این حمایت‌ها گاه برای پیشگیری از بزهکارشدن بزه‌دیده است؛ زیرا رها کردن بزه‌دیده بدون حمایت، تمایل به اجرای عدالت به گونه شخصی را در او برمی‌انگیزد.

۵. حقوق شناخته‌شده برای بزه‌دیده

حقوق بزه‌دیده را به طرق مختلف تقسیم‌بندی کرده‌اند. حقوق انسانی در مقابل حقوق مادی، یکی از انواع طبقه‌بندی است و برخی حقوق معنوی را در مقابل حقوق مادی قرار داده‌اند که با تعبیری همان تقسیم‌بندی نوع اول است. به موازات این تقسیم‌بندی‌ها، حمایت‌های ضروری از بزه‌دیده نیز دسته‌بندی شده است که در قالب جبران خسارت مادی و معنوی قابل بحث می‌باشد.

۱. حقوق مادی: حقوق مادی در ارتباط با تمامیت مادی بزه‌دیده است و در دو حوزه جسمی و روانی قابل بحث می‌باشد. آنچه به ترمیم آسیب‌ها و خسارت‌های وارد به جسم یا روح و روان بزه‌دیده منتهی می‌گردد، تحت عنوان جبران خسارت مطرح می‌گردد و در این زمینه اقدام‌هایی به شرح زیر قابل اعمال است:

۱-۱ ترمیم و جبران خسارت: ترمیم، اشکال و ماهیت‌های مختلف دارد. از جمله ترمیم حقوقی، ترمیم نمادین یعنی مشخص کردن خطا و تقصیر متهم و احتمالاً کوتاهی بزه‌دیده، ترمیم روانی، ترمیم اجتماعی که با همدلی و همراهی با بزه‌دیده محقق می‌شود و جبران خسارت مادی بزه‌دیده را هم دربر می‌گیرد. در تعریف خسارت مادی، دو بعد مالی و جانی و به دیگر سخن، مادی و معنوی مد نظر قرار گرفته است. «خسارتی که به بدن شخص یا دارایی او وارد شده باشد»،^۱ «زیانی که در نتیجه از بین رفتن اعیان، اموال یا

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ج ۴، ۱۳۶۸، ص ۲۶۲.

کاهش ارزش اموال، مالکیت معنوی و یا از بین رفتن منفعت و حق مشروع اشخاص به آنان می‌رسد و آسیب‌هایی که با صدمه زدن به سلامت و حیات شخص، زیان‌های مالی برای او به بار می‌آورد،^۱ هر یک با ذکر مصادیق ضرر مادی، تعریف آن را مد نظر قرار داده‌اند. در تعیین جایگاه خسارت جانی در حوزه مادی یا معنوی باید گفت آنچه تحت عنوان قطع امید از زندگی، درد و رنج و برهم خوردن تعادل، از صدمات جسمانی ناشی می‌شود، خسارت معنوی است که می‌تواند به ضرر مادی هم منتهی شود.

در حمایت از بزه‌دیده، فراهم کردن سازوکارهای جبران خسارت ضروری است و این سازوکارها باید به گونه‌ای تمهید شود که کلیه خسارت‌ها شامل استرداد مال، پرداخت وجه در قبال زیان وارده و پرداخت هزینه‌های ناشی از جرم را که به بزه‌دیده تحمیل شده است جبران نماید و خدمات باید به گونه‌ای باشد که منتهی به بازتوانی بزه‌دیده، اعاده حیثیت و تا حد ممکن اعاده وضع او به حال پیش از وقوع جرم شود. نحوه ترمیم خسارت از بزه‌دیده می‌تواند به دو شکل ترمیم عینی خسارت یا پرداخت نقدی باشد. در ترمیم عینی، وضع زیان‌دیده به حالت قبل از ارتکاب جرم بازمی‌گردد و این نوع ترمیم که طبیعی‌ترین روش جبران است، از مطلوبیت بیشتری برخوردار می‌باشد. در پرداخت نقدی، خسارت‌های مادی و معنوی به طور مشابه موضوع جبران قرار می‌گیرند.

امروزه اصل بر مسئول بودن بزه‌کار به جبران خسارت است، اما گاه امکان جبران توسط بزه‌کار به طور کلی یا جزئی وجود ندارد. لذا در حقوق غالب کشورها، دولت نیز به عنوان مسئول جبران خسارت مورد پذیرش قرار گرفته است. اصول حاکم بر جبران خسارت توسط دولت شامل «اصل استثنایی بودن جبران خسارت از بزه‌دیده بی‌گناه» است.^۲ مبنای مسئولیت دولت در جبران خسارت را به تفاوت دولت از دیگر اشخاص بازگردانده‌اند. دولت یک شخص عادی نیست که بتوان به صرف عدم دخالت او در ارتکاب جرم، وی را از مسئولیت مبری کرد، بلکه او نماینده مردم و عهده‌دار امور جامعه

۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی - ضمان قهری و مسئولیت مدنی، دانشگاه تهران، چ ۱، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲. شاهچراغ، سیدحمید، مطالعه تطبیقی مسئولیت دولت در جبران خسارت بزه‌دیدگان در حقوق ایران و انگلیس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۷۰.

است.^۱ ملاحظات سیاسی نیز بر لزوم جبران خسارت بزه‌دیده توسط دولت تأکید دارد و هزینه‌های ناشی از بدون جبران ماندن خسارت بزه‌دیدگان و بروز احساس بی‌عدالتی و عدم امنیت در میان آنان را برای دولت مدّ نظر قرار می‌دهد.

۱-۲. مساعدت در رفع آثار ناشی از جرم: بحران ناشی از جرم بلافاصله پس از وقوع جرم شروع می‌شود و به مرور زمان تقلیل می‌یابد. لذا ارائه کمک‌های مادی شامل خدمات پزشکی، روان‌پزشکی و روان‌کاوی، به فوریت لازم است. این امر با توجه به اینکه ضعف حاصل از جرم بر بزه‌دیده و خانواده او می‌تواند آن‌ها را در موقعیتی ضعیف‌تر از بزه‌کار قرار دهد، ضرورت پیدا می‌کند و از بزه‌دیدگی مجدد بزه‌دیده و بستگان او پیشگیری می‌نماید. این مساعدت‌ها باید در دو حوزه مادی و معنوی باشد. مساعدت‌های روانی با هدف پیشگیری از بزه‌دیدگی مجدد فرد و جلوگیری از انتقام ناشی از احساسات جریحه‌دار شده است. اعلامیه اصول پایه عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت، در ضرورت چنین مساعدت‌هایی در مواد ۱۴ تا ۱۷ توصیه‌هایی را ارائه کرده است؛ ماده ۱۴ مقرر داشته است که بزه‌دیدگان باید در قالب ابزارهای حکومتی، داوطلبانه، اجتماع‌مدار و بومی، از کمک‌های مادی، پزشکی، روان‌شناسانه و اجتماعی لازم برخوردار شوند. ماده ۱۶ نیز آموزش افسران پلیس، دست‌اندرکاران دادگستری و خدمات بهداشتی و اجتماعی و سایر کارکنان مربوط را به منظور آگاهی و توجه به نیازهای بزه‌دیدگان ضروری دانسته است تا کمک‌رسانی مناسب و فوری به بزه‌دیدگان تضمین شود. این ماده به فوریت خدمات توجه کرده و طبق ماده ۱۷، براساس ماهیت و آسیب وارد شده در خدمت‌رسانی و کمک به بزه‌دیدگان باید به کسانی که نیازهای ویژه‌ای دارند، مانند زنان، کودکان و معلولین، بیشتر توجه شود؛ زیرا بزه‌دیدگان ناتوان، در پی درمان لطمه‌های ناشی از بزه‌دیدگی با موانع زیادی روبه‌رو می‌شوند.

تسکین رنج‌های روحی ناشی از جرم به منظور آرام ساختن حالت روحی نامتعادل بزه‌دیده و اضطراب ناشی از جرم نیز ضروری است. واکنش مناسب جامعه و دستگاه عدالت قضایی نسبت به بزه، تسریع در رسیدگی به جرم ارتكابی و به کارگیری سازوکارهای

۱. ر.ک: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *تقریرات درس جرم‌شناسی، بزهکاری زنان*، دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیم‌سال اول سال تحصیلی ۱۳۸۳-۱۳۸۴، ص ۲۵.

مناسب به منظور پیشگیری از بروز بیماری‌های روحی- روانی ناشی از جرم، از جمله مساعدت‌های لازم به منظور تسکین این آثار است.

اطلاع‌رسانی به بزه‌دیده و آگاه‌سازی او در کلیهٔ مراحل یک دادرسی کیفری، از زمره حقوق مادی بزه‌دیده است. آگاه‌سازی باید در تمامی زمینه‌ها، از جمله حقوق بزه‌دیده در فرایند دادرسی، صورت گیرد. برخورداری بزه‌دیده از معاضدت‌های قضایی، خدمات مشاورهٔ حقوقی و مشاوره در سایر زمینه‌ها در این بخش از حمایت‌ها می‌گنجد. بند (الف) مادهٔ ۶ قطعنامهٔ اصول بنیادین عدالت، با توجه به ضرورت آگاه‌سازی بزه‌دیدگان از نقش و قلمرو خود، زمان‌بندی و جریان پیشرفت رسیدگی‌ها و وضعیت پروندهٔ آنان به ویژه در جرایم شدید، از شیوه‌های قضایی و اجرایی در پاسخگویی به نیازهای بزه‌دیدگان استفاده نموده است.

۲. حقوق انسانی: این حقوق که متعلق به همهٔ انسان‌هاست از ارزش ذاتی انسان سرچشمه می‌گیرد. به همین دلیل از ویژگی‌هایی برخوردار است که ناشی از ذاتی بودن آن است؛ از جمله اینکه این حقوق برای تمام انسان‌ها صرف‌نظر از سن، جنس، قومیت، نژاد، مذهب و غیره یکسان است و دیگر اینکه به لحاظ پایداری این ارزش، تحول و تغییر در حقوق انسانی قابل تصور نیست.

در تعریف حقوق انسانی گفته شده است این نوع حقوق شامل حقوقی است که همهٔ افراد از نظر انسانیت دارای آن می‌باشند و ارتباطی به جنسیت، تابعیت، مذهب، رنگ و نژاد آنان ندارد. کمیت این حقوق به طرز فکر یک ملت و فرهنگ آنان بستگی دارد.^۱

حقوق طبیعی را در مقابل حقوق موضوعه، به معنای «قواعدی دانسته‌اند که برتر از ارادهٔ حکومت و غایت مطلوب انسان است».^۲ این گروه از حقوق در اسلام نیز مورد حمایت قرار گرفته است. از آن جمله می‌توان به اصل برابری (حجرات، ۱۳)، اصل کرامت انسان (بنی اسرائیل، ۷۰)، و اصل آزادی (ملک، ۴) اشاره کرد. اسناد بین‌المللی نیز بعضاً به حقوق اساسی بشر که همان حقوق انسانی است، اشاره کرده‌اند. منشور ملل متحد، احترام به

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چ ۲، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲. کاتوزیان، ناصر، فلسفهٔ حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۲، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۴.

شخصیت و حیثیت انسانی، تساوی حقوق میان زن و مرد و ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت را به عنوان حقوق اساسی بشر اعلام می‌کند. مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز با اشاره به حقوق انسانی، ایمان به حقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسان را مورد حمایت قرار می‌دهد.

مصادیق حقوق انسانی بزه‌دیده، شامل رعایت کرامت و ارزش انسانی، تأمین امنیت بزه‌دیده و حفاظت از او و برخورداری از دادرسی عادلانه است. رعایت کرامت و ارزش انسانی در کلیه مراحل دادرسی، قبل از دادرسی و پس از دادرسی، در مرحله اجرای حکم و حتی پس از آن، باید مورد توجه قرار گیرد. آنچه در مورد رعایت کرامت بزه‌دیده قابل توجه است، آسیب‌پذیری او ناشی از ارتکاب جرم است که به کارگیری تمهیدات بیشتری را به منظور رعایت حرمت شأن انسانی او ایجاب می‌نماید. رفتار بی‌طرفانه و رعایت اسرار بزه‌دیده نیز در جهت رعایت این حرمت است. عدم تبعیض بین انواع بزه‌دیدگان براساس نژاد، قومیت، جنسیت، زبان، مذهب و خاستگاه ملی و قومی و اجتماعی، از جهات رعایت کرامت انسانی است.

تأمین امنیت بزه‌دیده که با حفاظت از جسم، شخصیت، آبرو و زندگی خصوصی و اجتماعی وی در مقابل آسیب احتمالی ناشی از بزهکار یا بستگان او صورت می‌گیرد، جزء حقوق انسانی است. در این راستا برقراری امنیت بزه‌دیده در مواجهه با متهم از دو جنبه صدمات مادی و معنوی و حفظ اسرار بزه‌دیده در ارتباط با جرم، باید مورد توجه قرار گیرد. در صورت لزوم و تا آنجا که ممکن است باید از رویارویی بزه‌دیده یا گواهان وی با متهم جلوگیری کرد و حین رویارویی از آنان محافظت نمود. البته گاه رویارویی این دو می‌تواند به اجرای بهتر برنامه‌های عدالت ترمیمی بینجامد. حفاظت از شهود بزه‌دیده و تأمین امنیت آنان در مراحل دادرسی به گونه‌ای که آثار آن به بعد نیز تسری یابد، در ذیل این عنوان یعنی تأمین امنیت بزه‌دیده قرار می‌گیرد. حفظ اسرار بزه‌دیده نیز از حقوق انسانی است که در جهت تأمین امنیت وی صورت می‌گیرد.

برخورداری از دادرسی عادلانه و منصفانه با اصول لازم برای چنین دادرسی، از جمله اصل بی‌طرفی قاضی، اصل استقلال قاضی، اصل مستند و مستدل بودن رأی و غیره، از جمله اقدام‌هایی است که در زمره حقوق انسانی بزه‌دیده و همچنین بزهکار قرار می‌گیرد. برخورداری از یک دادرسی عادلانه به دو مقوله تقنینی و اجرایی وابسته است. تصویب و

وجود مقررات تأمین‌کننده یک دادرسی عادلانه که در جهت به رسمیت شناختن بزه‌دیده در فرایند کیفری، تأمین امنیت او، حفاظت از وی در برابر متهم و نقش دادن به بزه‌دیده در پیگرد یا موقوفی تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات باشد، ضروری است.^۱

اجرای مناسب قوانین نیز لازم است، و صرف وجود قانونی مناسب بدون توجه به مجریان خوب برای آن نمی‌تواند کارساز باشد. رفتار دست‌اندرکاران دستگاه عدالت کیفری باید با توجه به قانون، استفاده از راهکارهای قانونی و توجه به عواطف و خواسته‌های بزه‌دیده باشد.

امروزه در کشورها حمایت از بزه‌دیده در دو فرایند رسمی و غیررسمی صورت می‌گیرد. «در برخی کشورها از جمله انگلستان، حمایت رسمی تنها راهکار حمایت از بزه‌دیده است»^۲، اما نوع دیگر حمایت از بزه‌دیده، حمایت غیررسمی، مشارکتی یا جامعوی است که خارج از نظام کیفری و توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی غیر از دولت صورت می‌گیرد.

۶. حقوق کیفری بین‌المللی

شاید بتوان گفت حقوق کیفری بین‌المللی با نظریه‌های هنری دندیودوابر^۳ متولد شد. وی در کتابی تحت عنوان *اصول جدید حقوق کیفری بین‌المللی* که در سال ۱۹۳۸ به چاپ رسید، به نظم دادن این علم جدید همت گماشت. از پیروان وی در این عرصه می‌توان به گلازر^۴ و کلود لومبوا^۵ (هر دو) فرانسوی اشاره کرد که با کتب خود، حقوق کیفری بین‌المللی را وضوح دادند. برخی^۶ حقوق جزای بین‌المللی به معنای اخص را وقتی محقق می‌دانند که عامل خارجی ایجادکننده آن، مربوط به روابط میان افراد خصوصی است و معتقدند چنانچه عامل خارجی با روابط میان کشورها مرتبط باشد، «حقوق بین‌الملل جزا» نامیده می‌شود.

۱. ر.ک: ابراهیمی، پیمان، «بزه‌دیده به منزله شاکی و حقوق او در مقررات دادرسی کیفری ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، تهران، روزنامه رسمی، ش ۵۲-۵۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، ص ۳۰۰.

۲. دبستانی کرمانی، پوپک، *حمایت از بزه‌دیده در نظام کیفری انگلستان و ویلز*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶، ص ۹.

3. Henri Donnedieu de Vabre

4. Glaser

5. Claude Lombois

۶. افراسیابی، محمد اسماعیل، *حقوق جزای عمومی*، ص ۲۱۰.

برخی حقوق دانان^۱ معتقدند اصطلاح «حقوق بین الملل کیفری» حاکی از تعارض و دارای ابهام است و در توجیه این نظر با اشاره به نظم عمومی اظهار می‌دارند: حقوق کیفری قوی‌ترین ضامن حفظ نظم عمومی است و نظم عمومی انعکاسی از حوایج اجتماعی است که هر دولت حکمران براساس نظر خود، آن را تعبیر می‌کند. جنبه ملی این حقوق بسیار قوی است و وجود حقوقی که هم کیفری و هم بین‌المللی باشد، متضمن نظم عمومی بین‌المللی است و این در حالی است که وجود نظم‌های عمومی ملی، خواه ناخواه، تعارض قواعد نظم حقوقی بین‌المللی را با قواعد نظم‌های عمومی ملی که هر دولتی حمایت از آن را با قانون کیفری به عهده دارد، به میان می‌آورد.

با این توضیح، جامعه بین‌المللی متشکل از دولت‌ها خود دارای نظم عمومی است. این نظم عمومی عبارت است از «مجموعه قواعد آمرانه‌ای که حراست و هم‌زیستی منظم دولت‌های حکمران بدان وابسته است و هدف آن تقلیل خصایص کیفری ملی نیست، بلکه هماهنگ کردن قواعد این خصایص است و هر چه ناقض این نظم عمومی بین‌المللی باشد، جرم بین‌المللی نامیده می‌شود».^۲

عده‌ای دیگر^۳ حق کیفر دادن توسط یک مرجع بین‌المللی را مرتبط با بسط و توسعه اندیشه حمایت از حقوق بشر می‌دانند، و رهیافت سنتی حقوق بین‌المللی را که متکی بر حاکمیت دولت‌ها بوده است، به دیدگاه مبتنی بر حقوق بشر تغییر داده‌اند، و رأی مورخ دوم اکتبر ۱۹۹۵ دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق را مؤید این تحول می‌دانند. در رأی فوق تأکید شده است که «رهیافت حاکمیت‌محور، به تدریج جای خود را به رهیافتی مبتنی بر حقوق بشر داده است». از نظر دادگاه یوگسلاوی نتیجه شمول این قاعده بر حقوق بین‌المللی بشردوستانه آن است که تفکیک بین گونه‌های مختلف مخاصمات مسلحانه، از ارزش و اعتبار می‌افتد. زیرا این تفکیک بنا بر ملاحظه، حاکمیت دولت‌ها بین مخاصمات بین‌المللی و مخاصمات داخلی برقرار شده و با تفوق اندیشه انسان‌مدار بر تفکر حاکمیت‌محور، چندان جای استناد ندارد.

۱. حسینی‌نژاد، حسینقلی، حقوق کیفری بین‌الملل، تهران، میزان، چ ۱، ۱۳۷۳، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۰.

۳. ممتاز، جمشید و امیرحسین رنجبریان، حقوق بین‌الملل بشردوستانه و مخاصمات مسلحانه داخلی، تهران، میزان، چ ۱، ۱۳۸۴، ص ۵۸.

برخی^۱ ایجاد حقوق کیفری بین‌المللی و توسعه و تقویت آن را با هدف تنبیه و کیفر عاملان نقض حقوق بین‌المللی، انقلابی واقعی در عرصه بین‌المللی می‌دانند که برای تضمین اجرای حقوق بین‌المللی از طریق شناسایی مسئولیت کیفری ناقضان این حقوق و محاکمه و مجازات آنان حرکت می‌کند، اما پایداری دولت‌ها به حاکمیت در قلمرو خاص خود را یکی از مشکلات و موانع موفقیت حقوق کیفری بین‌المللی به شمار می‌آورند.^۲ مشکل آن است که حقوق بین‌المللی از جمله حقوق کیفری بین‌المللی، دارای پلیس و مأمور اجرایی نمی‌باشد و دادگاه‌های بین‌المللی اصولاً نمی‌توانند کسی را برای زیر پا نهادن نظم بین‌المللی مجازات کنند. از سوی دیگر، دولت‌ها وقتی قواعد حقوق بین‌المللی را که به صورت عرف درآمده است، اجرا می‌کنند که آن را مخالف با قانون اساسی یا دیگر قوانین داخلی خود نبینند.

معمولاً حقوق کیفری را ناشی از دو اصل متضاد: اصل حمایت و اصل کلیت یا جهانی بودن، می‌دانند.^۳ مطابق اصل حمایت، مصالح یک جامعه چنان اختصاصی بدان جامعه دارد که حقوق کیفری جامعه دیگر نمی‌تواند به خوبی حافظ آن باشد و مطابق اصل جهانی بودن، مصالح جوامع با یکدیگر ارتباط دارند و هر جامعه با دفاع از جوامع دیگر، از خود نیز دفاع می‌کند.

۱. رنجبریان، امیرحسین، «قانون ۱۹۹۳-۱۹۹۹ بلژیک، رأی ۱۴ فوریه ۲۰۰۲ دیوان بین‌المللی دادگستری، صلاحیت کیفری جهانی در بوته آزمون»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)*، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۵۸، زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۲۸.

۲. به عنوان مثال می‌توان به عدم استرداد متهمان اصلی جنایات علیه بشریت و خشونت‌های جنسی علیه زنان در جنگ بین صرب‌ها و مسلمانان از سوی دولت یوگسلاوی اشاره کرد (ر.ک: میرمحمد صادقی، حسین، «حقوق کیفری بین‌الملل و خشونت علیه زنان»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی*، تهران، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، ش ۱۸-۱۷، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص ۹۹). همچنین اعتراض برخی کشورها از جمله ایالات متحده آمریکا، در مورد تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی و صلاحیت آن با نگرانی از محدود شدن حاکمیت داخلی خود، مؤید این برداشت است (ر.ک: کریر، رابرت و ینجل دی وایت، «شورای امنیت و دادگاه کیفری بین‌المللی»، *ترجمه فرید محسنی و علی قاسمی، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی*، تهران، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، ش ۳۵-۳۴، بهار و تابستان ۱۳۸۴، ص ۷۴-۱۱۳).

۳. حسینی‌نژاد، حسینقلی، *حقوق کیفری بین‌الملل اسلامی*، تهران، میزان، چ ۳، ۱۳۸۳، ص ۷.

اصل صلاحیت جهانی که هماهنگ شدن کلیه دولت‌ها یا تعدادی از آنان را در به کیفر رساندن مجرم توصیه می‌نماید، به قاضی متبوع یک دولت نیز صلاحیت جهانی برای تعیین مجازات مجرم می‌دهد و با این اصل می‌توان حکم صادره از یک دادگاه کیفری بین‌المللی را به رسمیت شناخت و اجرا کرد.

اصطلاح حقوق کیفری بین‌المللی در سه معنا به کار برده شده است:^۱ در یک تعریف بر جنبه بین‌المللی حقوق داخلی تأکید شده است، و منظور از حقوق جزای بین‌الملل را نحوه برخورد دادگاه‌های داخلی یک کشور با دعاوی که مشتمل بر یک عنصر خارجی است، می‌دانند؛ و این در واقع همان چیزی است که بحث تعارض قوانین را در حقوق بین‌الملل خصوصی ایجاد می‌کند. تعریف دیگر از جنبه‌های جزایی حقوق بین‌الملل اخذ شده است؛ و در این تعریف حقوق جزای بین‌المللی، آن دسته از اصول و قواعد حقوق بین‌الملل است که الزاماتی را در مورد محتوای حقوق جزای داخلی دولت‌ها برای آن‌ها ایجاد می‌کند. به عنوان مثال، آن‌ها را به رعایت موازین حقوق بشر در قوانین جزایی خود و مجازات برخی جرایم دارای خصیصه بین‌المللی، ملزم می‌نماید. معنای سوم حقوق جزای بین‌الملل که مورد نظر ما نیز است، چیزی است که یک دادگاه کیفری بین‌المللی در صورت ایجاد شدن، باید آن را اجرا نماید.

تعریف سوم از حقوق جزای بین‌المللی، مورد مناقشه است و علت، تداخل آن با حق حاکمیت دولت‌هاست. شوارزنبرگر^۲ حقوق‌دان دهه‌های پنجاه و شصت، تحت تأثیر تئوری امری حقوق که در سال ۱۸۳۲ توسط آستین^۳ تشریح شده، معتقد است آنچه تحت عنوان حقوق جزای بین‌المللی مورد توصیف قرار می‌گیرد، در واقع همان حقوق جزای داخلی است که در آن یک عنصر خارجی یافت می‌شود. به عنوان مثال، حقوق داخلی است که میزان صلاحیت دولت در مورد جرایم ارتکاب یافته در خارج از مرزهای آن مثل دزدی دریایی و جرایم جنگی^۴ را تعیین می‌کند. در همین راستا، فیلیپ مالری^۵ استاد دانشکده حقوق پاریس بر این عقیده است که زندگی بین‌المللی ظاهراً جنبه‌ای خاص به جرایم

۱. میرمحمد صادقی، حسین، *حقوق جزای بین‌الملل (مجموعه مقالات)*، تهران، میزان، چ ۱، ۱۳۷۷، ص ۱۹.

2. Schwarzenberger

3. Austin

۴. میرمحمد صادقی، حسین، *حقوق جزای بین‌المللی*، ص ۲۰.

5. Philippe Malaurie

بین‌المللی نداده است، بلکه مرتکبان این جرایم کم یا بیش رفتاری مشابه رفتار بزه‌کارانی دارند که فعالیت مجرمانه خود را درون مرزهای کشور خود محدود می‌کنند.^۱ به اعتقاد شوارزبرگر، جامعه بین‌المللی فاقد یک قدرت عمومی برای اجرای قانون علیه دولت‌هاست؛ زیرا همه دولت‌ها از حق حاکمیت مساوی برخوردارند و با این وصف جامعه بین‌المللی یکی از شرایط اصلی را که حقوق جزا باید بر آن مبتنی باشد، ندارد.^۲

در مقابل عده‌ای معتقد به وجود حقوق کیفری بین‌المللی هستند. پروفیسور لوتر پاخت^۳ در این خصوص چنین می‌گوید: «نمی‌توان ادعا کرد که اشخاص با گردهم آمدن به عنوان یک دولت و در نتیجه بیشتر کردن امکانات و استعدادهایی که برای ارتکاب اعمال خلاف دارند، بتوانند برای خود مصونیتی در قبال مسئولیت کیفری و پیامدهای آن ایجاد کنند که هرگاه به تنهایی عمل می‌کردند، از آن مصونیت برخوردار نبودند».^۴ بنابراین، ترکیب جمعی دولت، نافی حقوق کیفری بین‌المللی نیست.

۷. ضرورت حقوق کیفری بین‌المللی

علی‌رغم نظریه‌های مطرح‌شده در خصوص حقوق کیفری بین‌المللی، امروزه به دلایلی حاکمیت چنین حقوقی بر جامعه بین‌المللی، ضروری به نظر می‌رسد:

۱. توسعه ارتباط میان دولت‌ها و ملت‌ها در جهان کنونی به لحاظ فناوری‌های نوین اطلاعاتی و پیشرفت‌های صنعتی، بحث دهکده جهانی را نه صرفاً به عنوان یک آرزوی بشری، بلکه به عنوان واقعیتی مبهم که هر روز وضوح بیشتری می‌یابد، ایجاد می‌کند. تشکیل چنین دهکده‌ای، ضرورت حاکمیتی فراتر از قدرت داخلی دولت‌ها، بر عرصه بایدها و نبایدهای داخلی و بین‌المللی را روشن می‌سازد و این قدرت در حقوق کیفری بین‌المللی و با تشکیل دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، موجودیت می‌یابد.

۲. تحول ماهیت جرایم با توجه به ارتباط‌های جهانی موجب گردیده است، ارتکاب برخی جرایم با شیوه‌هایی متفاوت از آنچه که قبلاً بوده است، میسر گردد. امروزه جرایم

۱. به نقل از: حسینی‌نژاد، حقوق کیفری بین‌المللی، ص ۱۷ و ۱۸.

۲. میرمحمدصادقی، همان، ص ۲۱.

3. Lauter Pacht

۴. همان.

مربوط به مواد مخدر صرفاً مربوط به یک کشور نیست، بلکه سازمان یافتگی این جرایم، درگیر شدن دول و ملل متعددی را به دنبال دارد. همچنین است مباحث مربوط به بزهکاری اقتصادی، پول شویی، فساد اداری، رشوه، قاچاق انسان و غیره.^۱ ارتباط یک جرم با چند کشور ایجاب می کند از یک سو نحوه سازماندهی تعقیب این گونه جرایم و اعطای صلاحیت به دادگاه های ملی برای رسیدگی به آن جرایم، تابع اصولی باشد که در رشته ای از حقوق به نام حقوق کیفری بین المللی مورد بحث قرار گیرد^۲ و از سوی دیگر، دولت ها را به تشکیل دادگاه هایی با صلاحیت عام متمایل می سازد.

۳. با وقوع منازعات، مخاصمات مسلحانه و جنگ ها در قرن بیستم که دو جنگ جهانی مهم ترین نمونه های آن هستند، نیاز به اصول و حقوق فراگیر و مرجع با اقتداری که بتواند فراتر از اقتدار دولت ها، نسبت به تعقیب و محاکمه جنایتکاران جنگی اقدام نماید، احساس گردید. تعقیب این گونه جنایتکاران که قوانین بشریت را نقض نموده اند «باید براساس اصول حقوق ملل ناشی از عرف تثبیت شده بین ملل متمدن یا قوانین بشری و وجدان عمومی صورت می گرفت».^۳ دخالت جامعه بین المللی در تعقیب و مجازات چنین جرایمی، امکان فرار مرتکب را محدود می سازد و در ضرورت این دخالت گفته شده است: «تعرض به وجدان عمومی کل بشریت ایجاب می نماید که این جنایات را جرایم حقوق بین المللی بدانیم، زیرا احساس عدالت خواهی بشریت را خدشه دار می کند».^۴ با این وصف

۱. این واقعیت موجب خلق اصطلاح «بزهکاری بین المللی» گردیده که علی رغم قبیح بودن خود، موجب پیوند دولت ها شده است و تشکیل سازمان بین المللی پلیس جنایی (اینترپول) با توجه به ضرورت مبارزه فراملی با چنین جرایمی، صورت گرفته است (ر.ک: بوسار، آندرو، بزهکاری بین المللی، ترجمه نگار درخشانی، تهران، گنج دانش، چ ۱، ۱۳۷۵، ص ۱-۳). و باز به همین دلیل است که دول اروپایی تحت تأثیر هم زمان بازار (اقتصاد) و حقوق بشر، در صدد تدوین حقوق جزای مشترکی هستند (ر.ک: دلماس مارتی، می ری، «به دنبال حقوق جزای مشترک اروپایی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله حقوقی، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین الملل، ش ۲۱، ۱۳۷۶، ص ۱۸۱-۲۱۱).

۲. خالقی، علی، «مقدمه ای بر مطالعه اصول حاکم بر صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین الملل»، مجله پژوهش های حقوقی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی، ش ۲، زمستان ۱۳۸۱، ص ۳۷.

۳. میرمحمد صادقی، حسین، حقوق جزای بین المللی، ص ۳۵.

۴. بیگ زاده، ابراهیم، «دیوان بین المللی کیفری و حقوق بین الملل»، فصلنامه تخصصی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۱۳، پاییز ۱۳۸۳، ص ۱۷۹.

جرائم حقوق بین‌المللی که وجدان جامعه بشری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و همچنین جنایات بدون مرز، اقدام‌های بین‌المللی با ابزارهای حقوق بین‌المللی را ضرورت می‌دهد. براساس این ضرورت‌ها مجمع عمومی سازمان ملل در نخستین اجلاس خود با تصویب قطعنامه (I) ۹۵ در یازدهم دسامبر ۱۹۴۶ به تدوین قانون بین‌الملل جزایی و تأسیس یک دادگاه بین‌المللی کیفری، همت گماشت و وظیفه تدوین پیش‌نویس کلی برای تعیین و انشای جرائم علیه صلح و بشریت را به «کمیته تدوین حقوق بین‌الملل»^۱ محول نمود.^۲ سازمان ملل متحد در نوامبر ۱۹۴۷ «کمیسیون حقوق بین‌الملل» را جانشین «کمیته تدوین حقوق بین‌الملل» نمود و مجمع عمومی طی قطعنامه‌ای در ۲۱ نوامبر ۱۹۴۷، کمیسیون فوق را مأمور کرد تا اولاً، اصول حقوق بین‌المللی را که در اساسنامه دادگاه نورمبرگ و احکام آن دادگاه مندرج است، استخراج و تصویب کند و ثانیاً، پیش‌نویس قانون جرائم علیه صلح و امنیت بشری را تهیه و تنظیم نماید. متعاقباً کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۴۹ یک کمیته فرعی را مأمور تهیه پیش‌نویس قانون جرائم علیه صلح و امنیت بشری نمود و پس از آن نیز تهیه پیش‌نویس اساسنامه‌ای برای تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی را به یکی از گزارشگران خود محول کرد. این دو اقدام یعنی تعریف جرائم علیه صلح و امنیت بشری و تدوین یک قانون جزای بین‌المللی از یک سو و تشکیل مرجعی برای رسیدگی به این جرائم از سوی دیگر، نتیجه پذیرش حیات مستقل برای حقوقی فراتر از حقوق ملت نسبت به دولت خود و قدرتی فراتر از حاکمیت داخلی دولت‌ها، در سطح جامعه جهانی است.

۸. ویژگی‌های دادرسی کیفری بین‌المللی

نگاهی به دادگاه‌هایی که بعد از جنگ جهانی دوم در عرصه بین‌المللی تشکیل شدند و اسناد و رویه این دادگاه‌ها، می‌تواند اصولی را به عنوان مبنای دادرسی‌های کیفری بین‌المللی مطرح سازد. دیوان‌های نظامی نورمبرگ و توکیو پیش از آنکه دادگاه بین‌المللی باشند، دادگاهی چندملیتی بودند که به خواست تعداد محدودی کشور که فاتح جنگ بودند، تشکیل شدند. دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا که با

1. The Committee on the Condification of International Law

۲. ر.ک: نجفی ابرندآبادی، علی حسین و منوچهر خزانی، «درآمدی بر پیش‌نویس قانون بین‌الملل جزا»، مجله حقوقی، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌الملل، ش ۱۸-۱۹، زمستان ۱۳۷۴، ص ۲۴۱-۲۷۹.

توجه به تشکیل آن توسط شورای امنیت، می‌توان بر وجهه بین‌المللی آن‌ها تأکید نمود، دادگاه ویژه سیرالئون و همتایان آن مانند دادگاه کامبوج، که اختلاط دو وجهه ملی و بین‌المللی آن موجب گردید به عنوان دادگاه‌های مختلط مورد بحث قرار گیرند، و بالاخره دیوان کیفری بین‌المللی که در قالب کنوانسیون، مورد پذیرش کشورها قرار گرفت، همگی می‌توانند در بررسی ویژگی‌های دادرسی کیفری بین‌المللی، مورد مطالعه قرار گیرند. برخی از این ویژگی‌ها به شرح زیر است:

۱. تفوق صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی نسبت به محاکم داخلی: گفته شده است ویژگی منحصر به فرد دادگاه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا، کنار هم قرار گرفتن «صلاحیت موازی»^۱ و «صلاحیت برتر»^۲ این دو دادگاه نسبت به دادگاه‌های ملی است.^۳ همچنین می‌توان به صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی اشاره کرد که در مقدمه اساسنامه رم و ماده یک آن ذکر شده است و با این صلاحیت، دیوان جبران‌کننده ناکارآمدی سیستم‌های قضایی داخلی غیرفعال است که از رسیدگی ناتوان می‌باشند.

۲. غلبه جنبه عمومی جرایم بر جنبه خصوصی آن: اهمیت، شدت و گستردگی دامنه جرایم داخل در صلاحیت دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، ایجاب می‌نماید که جنبه عمومی این جرایم به جنبه خصوصی آن غلبه داشته باشد. این ویژگی، تکالیف و اختیارات دادستان را وسعت می‌دهد و امکان مصالحه متهم با بزه‌دیده را محدود می‌سازد. از جمله گفته شده است «جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت، از جمله جرایمی هستند که مشمول مرور زمان نمی‌شوند».^۴ مع‌هذا غلبه جنبه عمومی جرایم بین‌المللی نباید موجب غفلت از حقوق بزه‌دیدگان این جرایم شود و تعدیل بین اختیارات دادستان و نقش دادن به بزه‌دیده در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی، ضروری است.

۳. انعطاف از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها: اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، تعقیب و مجازات شخص را به سبب رفتاری که حین ارتکاب دارای وصف

1. concurrent jurisdiction

2. primacy jurisdiction

۳. کیتی شیایزری، کریانگساک، حقوق بین‌المللی کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، تهران، سمت، چ ۱، ۱۳۸۳، ص ۵۶.

۴. البته نظر مخالف نیز موجود است (ر.ک: اردبیلی، محمدعلی، حقوق کیفری بین‌المللی، تهران، میزان، چ ۱، ۱۳۸۳، ص ۱۸۳).

مجرمانه بوده، با این فرض که شخص به غیرقانونی بودن رفتار خود علم داشته است، به دنبال دارد. از قواعد نشئت گرفته از این اصل می‌توان به قاعدهٔ «عطف بماسبق نشدن قوانین جزایی» اشاره کرد. اعمال این اصل در حوزهٔ بین‌المللی با برخی محدودیت‌ها روبه‌روست. از جمله آنکه «دادگاه یوگسلاوی سابق معتقد است اعمالی چون قتل عمدی، شکنجه، هتک ناموس به عنف و رفتارهای غیرانسانی، مطابق اصول کلی مورد پذیرش در تمام نظام‌های حقوقی، جرم هستند و در این باب هیچ اختلاف نظری وجود ندارد، لذا آنان که مرتکب چنین اعمالی می‌گردند، نمی‌توانند برای خلاصی از تعقیب در پیشگاه یک دادگاه کیفری بین‌المللی، اصل قانونی بودن جرایم را سپر خویش سازند».^۱ علت این انعطاف آن است که حقوق کیفری بین‌المللی دارای قانون نیست و طرح دعوی کیفری در محضر یک دادگاه داخلی، منوط به وجود قانونی است که حین ارتکاب جرم جاری بوده و آن رفتار را جرم‌انگاری نموده است. اگرچه منشور نورمبرگ و اساسنامهٔ دادگاه‌های موردی، به تعریف جرایم داخل در صلاحیت خود پرداخته‌اند، اما صلاحیت این دادگاه‌ها، به جرایم ارتكابی قبل از تصویب اسناد مذکور، تسری می‌یابد.

۴. انعطاف از اصل منع محاکمهٔ مجدد: بیشتر مصادیق جرایم بین‌المللی که تاکنون در صلاحیت دادگاه‌های کیفری بین‌المللی قرار گرفته است، شامل نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی، رفتارهایی هستند که در حقوق داخلی تحت عناوین دیگر جرم‌انگاری شده‌اند. به عنوان مثال، برخی مصادیق نسل‌کشی عبارت است از قتل و ایراد صدمهٔ شدید جسمی یا روانی که باید با قصد از میان بردن تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی صورت گیرد. این اعمال در حقوق داخلی تمامی کشورها جرم‌انگاری شده‌اند، اما رسیدگی به رفتار فرد تحت عنوان قتل عمد در حقوق داخلی، مانع از رسیدگی به همین عمل که با شرایط مربوط به جرم نسل‌کشی جمع شده است، در یک دادگاه کیفری بین‌المللی نیست. چنانچه مطابق بند (۲) مادهٔ ۱۰ اساسنامهٔ دادگاه یوگسلاوی سابق، عملی که به عنوان یک جرم عادی در دادگاه ملی مورد محاکمه و مجازات قرار گرفته است، قابل رسیدگی مجدد به عنوان یک جرم بین‌المللی در دادگاه یوگسلاوی است.

۵. اثر بین‌المللی احکام صادره از دادگاه‌های بین‌المللی: از آنجا که جامعهٔ کیفری

۱. کیتی شیایزری، کریانگساک، حقوق بین‌المللی کیفری، ص ۹۸.

بین‌المللی فاقد سرزمین و قوای حاکمیتی به منظور اجرای حکم است، لذا احکام صادره از این دادگاه‌ها، دارای اثر بین‌المللی است. البته دولت‌ها برای این احکام «عملاً بیش از احترامی که برای احکام داخلی خود قائل‌اند، اعمال نمی‌کنند» که آن هم محدود به اعتبار فرضی حکم خارجی در امور کیفری است. «اعتبار فرضی مانند معتبر شناختن حکم براءت و عدم محاکمه مجدد»^۱.

۶. امکان کیفر دادن اشخاصی غیر از تابعان: تابعان حقوق بین‌المللی، دولت‌ها هستند و مسئولیت دولت‌ها به پاسخگویی در حقوق بین‌المللی، پذیرفته شده است. با این وصف، فایده دادرسی در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی مستلزم آن است که بتوان مسئولیت کیفری فردی برای اشخاص قائل شد و وصول به این فایده، نیازمند پذیرش امکان کیفر دادن اشخاص سوای از دولت‌ها در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی است. این امر در اسناد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی پذیرفته شده است. از جمله می‌توان به ماده ۶ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق که رسیدگی به جنایات اشخاص حقیقی را در صلاحیت خود دانسته است، اشاره کرد.

۹. ضرورت بررسی موضوع

ناتوانی دادگاه‌های داخلی و حتی قصور و امتناع آن‌ها از رسیدگی قاطع به جنایات داخل در صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی شامل جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی، حرکت به سوی بین‌المللی شدن حقوق کیفری را ایجاب می‌نماید. از سوی دیگر، شناسایی بزه‌دیده به عنوان یکی از طرفین دعوی کیفری و یافته‌های علم بزه‌دیده‌شناسی، به ویژه شاخه حمایتی آن، تلاش در جهت یافتن راه‌حل‌های مناسب برای حمایت از بزه‌دیده را در دادرسی‌های کیفری توجیه می‌کند.

اهمیت جرایم موضوع صلاحیت دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، به ویژه دیوان دائمی کیفری بین‌المللی، ویژگی‌های متهمین این نوع جرایم که غالباً از گروه قدرتمند هستند و در سطوح بالای حاکمیت کشورها قرار دارند و این خصیصه که انجام این‌گونه جنایات به منظور حفظ قدرت حاکم بوده است، از یک سو و در مقابل، موقعیت ضعیف بزه‌دیدگان و

۱. حسینی‌نژاد، حسینقلی، حقوق کیفری بین‌المللی، ص ۲۴.

آثار سوء این جرایم بر آنان، اتخاذ تدابیر حمایتی از بزه‌دیده را ایجاب می‌نماید. همچنین شهود جنایات بین‌المللی که خصیصهٔ جمعی بودن جنایات، آنان را نیز تحت تأثیر قرار داده و حداقل با مشاهدهٔ چنین جنایاتی، ترس از بزه‌دیدگی را تجربه کرده‌اند، باید مورد حمایت قرار گیرند. حمایت از شهود از آن جهت که بزه‌دیدگان جرایم داخل در صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی معمولاً در جایگاه شاهد نیز قرار می‌گیرند، توجه بیشتری می‌یابد.

دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موقت که در دهه‌های آخر قرن بیستم و اول قرن بیست‌ویکم تشکیل شده‌اند، سعی کرده‌اند در اساسنامه و آیین دادرسی و ادلهٔ خود به حقوق بزه‌دیده توجه نمایند و رویه‌های قضایی را با چنین حمایت‌هایی هم‌سو سازند. در این راستا از نقش و وظیفهٔ دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان یک دادگاه دائمی با صلاحیتی بسیار فراتر از دادگاه‌های موقت نباید غافل بود.

دادگاه‌های کیفری موقت و دیوان کیفری بین‌المللی از جهات مختلف از جمله صلاحیت‌ها و تشکیلات، موضوع تألیف‌های کم‌ویش زیادی قرار گرفته‌اند. حقوق متهم و حق دفاع او در این نوع دادرسی‌ها نیز بعضاً مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر، «بزه‌دیده» نیز در یک دههٔ اخیر مورد توجه حقوق‌دانان به ویژه جرم‌شناسان بوده است و شمار کتب، مقالات و پژوهش‌ها در این زمینه قابل توجه است. اما تلفیق این دو موضوع یعنی بزه‌دیده و دادرسی‌های کیفری بین‌المللی مغفول مانده، به گونه‌ای که می‌توان گفت حقوق بزه‌دیده در دادرسی‌های کیفری بین‌الملل تاکنون موضوع یک تألیف و پژوهش منسجم قرار نگرفته است.

بدیع و نو بودن موضوع و عدم وجود پیشینهٔ تحقیق، یکی از امتیازات پژوهش است؛ زیرا علاوه بر اینکه پژوهشگر را در ابتدای راهی قرار می‌دهد که انگیزه برای پیمودن آن قوی است، او را از تأثیر نظرهای ارائه شده توسط دیگران محفوظ می‌دارد. وجود پیشینهٔ تحقیق در یک موضوع اگرچه یاریگر پژوهشگر در پردازش ساختار کلی و روش انجام تحقیق است، اما می‌تواند وی را تحت تأثیر یافته‌ها و روش‌های قبلی قرار داده و ابتکار عمل را از او سلب نماید. بدیع بودن موضوع این پژوهش امتیازی بود که پژوهشگر را در شروع و ادامهٔ کار راغب می‌گرداند، اما مشکل کمبود منابع اصلی به ویژه منابع ترجمه‌شده به زبان فارسی را نیز به دنبال داشت. به همین جهت بخش بزرگی از اساسنامهٔ دادگاه یوگسلاوی، متن کامل آیین دادرسی و ادلهٔ این دادگاه، اساسنامهٔ دادگاه سیرالئون و آیین دادرسی و ادلهٔ

آن تقریباً به طور کامل ترجمه شد. در تألیف مباحث مربوط به رویه قضایی، بیش از دویست دستور و تصمیم صادره از دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، رواندا و سیرالئون از سایت‌های مختلف اینترنتی استخراج و ترجمه گردید. همچنین تعداد زیادی مقاله به زبان انگلیسی که در برخی قسمت‌ها به موضوع بزه‌دیده در این نوع دادگاه‌ها پرداخته بودند، مورد ملاحظه و بعضاً ترجمه قرار گرفت.

در این کتاب درصدد پاسخ دادن به سؤالهایی در رابطه با حقوق بزه‌دیده و رعایت آن در اساسنامه و اسناد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موقت، رویه قضایی این دادگاه‌ها در جهت ارائه تفسیری مناسب از اسناد هستیم؛ و پاسخ به این سؤال که اساسنامه و به طور کلی اسناد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موقت از جهت رعایت حقوق بزه‌دیده، با تحولات زمان در این موضوع، هماهنگ بوده است نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. همین سؤال‌ها در رابطه با اسناد دیوان کیفری بین‌المللی^۱ در رعایت حقوق بزه‌دیده در دادرسی‌های کیفری، حقوق شناخته‌شده برای بزه‌دیده در تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی مدنظر است و این سؤال نیز مطرح می‌گردد که آیا دیوان کیفری بین‌المللی، حقوق موجود و شناخته‌شده برای بزه‌دیده را هم‌زمان با تشکیل خود، مورد توجه قرار داده است و بالاخره به پاسخ این سؤال پرداخته می‌شود که آیا حقوق شناخته‌شده برای بزه‌دیده در اسناد دیوان کیفری بین‌المللی برای حمایت از قربانیان جنایات مهم داخل در صلاحیت این دادگاه بین‌المللی، کافی است.

با توجه به ضرورت انجام پژوهش، کاربردهای آن را باید در دو بُعد داخلی و بین‌المللی مورد توجه قرار داد. حرکت به سوی جهانی شدن حقوق کیفری ایجاب می‌نماید که جمهوری اسلامی ایران نیز با این حرکت همراه شود. تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی و پیوستن صدوهفت کشور جهان به این نهاد قضایی، این ضرورت را که جمهوری اسلامی ایران نیز چشم‌اندازهای الحاق یا عدم الحاق به آن را مدنظر قرار دهد، نمودار می‌سازد. انتخاب هر یک از دو راه الحاق یا عدم الحاق، برنامه‌ریزی داخلی را به ویژه در حوزه قوانین می‌طلبد و چه بسا عدم الحاق، تدوین و تصویب قوانین داخلی را ضرورت بیشتری دهد؛ زیرا ناتوانی دادگاه‌های ملی در انجام این وظیفه، دیوان کیفری بین‌المللی را وارد عرصه عمل می‌سازد و به این نهاد قابلیت پذیرش می‌دهد. از سوی دیگر، پیشرفت

1. International Criminal Court (ICC)

اندیشه‌های حقوقی در حوزه بزه‌دیده در چند دهه اخیر، تغییر جهت قوانین را به دوسویه کردن نگاه قوانین با هدف حفظ حقوق هر دو طرف دعوی، ضرورت می‌دهد. انطباق یافته‌های علم بزه‌دیده‌شناسی حمایتی با اصول و قواعد خاص دادرسی‌های کیفری بین‌المللی و تعدیل این یافته‌ها به منظور انطباق آن‌ها با شدت، گستردگی و اهمیت جرایم داخل در صلاحیت دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، در روند قانون‌گذاری در این حوزه باید مدّ نظر قرار گیرد. بررسی اسناد مرتبط با دادرسی‌های کیفری بین‌المللی و رویه‌های به‌کارگرفته‌شده در این نوع دادگاه‌ها، می‌تواند راهنمای مقنن داخلی در تدوین قانون جرایم بین‌المللی با لحاظ نمودن انتظارات بین‌المللی باشد.

۱۰. ساختار و سازماندهی تحقیق

این کتاب با بررسی اسناد تشکیل‌دهنده دادگاه‌های کیفری و آرای صادره از این دادگاه‌ها، مطالب خود را در دو بخش ارائه می‌کند. بخش اول که به دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موقت اختصاص دارد، در سه فصل به دادگاه‌های کیفری بین‌المللی که با پایان جنگ جهانی دوم تشکیل شد (دیوان‌های نظامی نورمبرگ و توکیو)، دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا (دادگاه‌های موردی) و بالاخره دادگاه ویژه سیرالئون اختصاص یافته است و در هر فصل حقوق بزه‌دیده حسب مورد در اساسنامه، آیین دادرسی و ادله و همچنین آیین‌نامه‌های مربوط به این دادگاه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. علت بررسی دادگاه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا در یک فصل، مشابهت زیاد این دو دادگاه به لحاظ فاصله زمانی کم در تشکیل این دو و برخورداری از آیین دادرسی و ادله یکسان است. در بحث رویه قضایی، به ویژه در خصوص دادگاه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا و دادگاه ویژه سیرالئون، تصمیمات و دستورهای صادره از این دادگاه‌ها از جهت رعایت حقوق بزه‌دیده بررسی می‌شود. فصل نخست از بخش نخست، در بررسی دیوان‌های نظامی نورمبرگ و توکیو، براساس حقوق دولت‌ها به عنوان بزه‌دیده و حقوق اشخاص خصوصی در جایگاه بزه‌دیده، تقسیم‌بندی شده است. در حالی که فصل دوم با موضوع دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا و همچنین فصل سوم با موضوع دادگاه ویژه سیرالئون، در دو مبحث، اسناد دادگاه و رویه قضایی، ارائه شده است. علت این تفاوت آن است که دیوان‌های نظامی نورمبرگ و توکیو، به بزه‌دیده توجهی نداشته و صرفاً

به حقوق دولت‌های مؤسس این دیوان‌ها پرداخته‌اند، به گونه‌ای که می‌توان گفت دولت‌ها به عنوان اعضای جامعه بین‌المللی که نظم آن با ارتکاب جنایات مختل گردیده است، در جایگاه بزه‌دیده قرار گرفته‌اند.

بخش دوم، به خلاف بخش نخست که پنج دادگاه کیفری بین‌المللی را موضوع بحث قرار داده، صرفاً به بررسی دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان نهاد قضایی دائمی اختصاص دارد و در دو فصل، انطباق اسناد دیوان با حقوق بزه‌دیده را در مراحل مختلف دادرسی، پیش از صدور حکم و پس از آن، مدّ نظر قرار می‌دهد. علت تفاوت سرفصل‌ها در بخش‌های اول و دوم آن است که تا زمان تدوین این کتاب پرونده‌ای در دیوان کیفری بین‌المللی تشکیل نشده و آرایه‌ای از سوی این دیوان صادر نگردیده است،^۱ لذا اختصاص فصلی در این بخش به رویه قضایی دیوان، فاقد موضوعیت بود.

۱. توضیح اینکه در چهاردهم ژولای ۲۰۰۸ میلادی، دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی از شعبه مقدماتی دادگاه تقاضای صدور قرار بازداشت رئیس‌جمهور سودان، عمر حسن البشیر را نمود و این اولین پرونده تشکیل شده در دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی است (ر.ک: www.oxfordjournals.org).